

هدية
HÄDIYAH



تحقيق و توضيح
بسياری از مسائل حج و عمره و زيارت
بر اساس كتاب و سنت

التحقيق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة على ضوء الكتاب والسنة

فارسی

فارسي



علامه شيخ

عبد العزيز بن عبد الله بن باز

٢ جمعفة ءءمة المءءوى الإسلامف باللغات ، ١٤٤٦هـ

بن باز ، عبدالعزفز
الءءقفق والإفصاء فف مسائل الءء والعمرة - فارسف. /
عبدالعزفز بن باز - ط١. -. الرفاض ، ١٤٤٦هـ
١١٤ ص ؛ ..سم

رقم الإفءاء: ١٤٤٦/١٥٥٠٠
رءمء: ٤٠٠-٤٠٤-٨٥٢٤-٦٠٣-٩٧٨

التحقيق والإيضاح

لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة

على ضوء الكتاب والسنة

تحقيق و توضيح

بسيارى از مسائل حج و عمره و زيارت

بر اساس كتاب و سنت

علامه شيخ

عبد العزيز بن عبد الله بن باز

مقدمه مؤلف

شکر و سپاس از آن خداوند یکتاست، و سلام و درود بر کسی که پیامبری بعد از او نیست، اما بعد:

این یک متن مختصر شامل در توضیح و تحقیق بسیاری از مسائل حج، عمره و زیارت در پرتو کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است که آن را برای خودم و هر کسی از مسلمانان که بخواهد جمع‌آوری کرده‌ام، و در تدوین مسائل آن بر اساس دلایل شرعی کوشیده‌ام.

این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۶۳ هجری قمری با هزینه ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفیصل قدس الله روحه به چاپ رسید.

سپس من مسائل آن را به طور مفصل‌تر بیان کردم و بر اساس نیاز تحقیقات بیشتری در آن اضافه نمودم و تصمیم گرفتم آن را دوباره چاپ کنم تا کسانی که خدا بخواهد از آن بهره‌مند شوند. عنوان آن را «تحقیق و توضیح بسیاری از مسائل حج و عمره و زیارت بر اساس کتاب و

سنت» گذاشتم. سپس اضافات و نکات مفید دیگری به آن وارد کردم تا فایده بیشتری داشته باشد و این اثر چندین بار چاپ شده است.

از خداوند می‌خواهم که فایده آن را عمومی گردانده و این تلاش را برای خود خالص بگرداند و آن را سبب رستگاری در پیشگاهش در بهشت برین قرار دهد. او برای ما کافیست و او بهترین وکیل است. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

مؤلف

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

مفتی اعظم عربستان سعودی

و رئیس شورای عالی علما

و رئیس اداره مطالعات علمی و فتوا^(۱)

(۱) مجموعه فتاوا و مقالات متنوع شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز (۱۱۶/۲۵-۱۱۷).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین، والعاقبة للمتقین، والصلاة والسلام علی عبده ورسوله محمد، وعلی آله وصحبه أجمعین، اما بعد:

این کتابچه‌ای مختصر در مورد حج و بیان فضیلت و آداب آن است که نکات ضروری را برای کسانی که قصد سفر برای انجام آن دارند را شرح می‌دهد. همچنین در آن مسائل مهمی از حج، عمره و زیارت به صورت مختصر و روشن توضیح داده شده است. در تهیه این متن، آنچه را که از کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به آن اشاره شده است رعایت کرده‌ام. این نوشته را به عنوان نصیحتی برای مسلمانان جمع‌آوری کرده‌ام و بر اساس این فرمایش خداوند متعال تنظیم کرده‌ام که می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵]، یعنی: (و [پیوسته به آنان] تذکر بده که قطعاً تذکر برای مؤمنان سودبخش است).

و این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ...﴾ [آل عمران: ۱۸۷]،

یعنی: (و [ای پیامبر، یاد کن] هنگامی که الله از کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده بود پیمان گرفت که: حتماً [آموزه های هدایت بخش] آن را برای مردم بیان نمایید و کتمانش نکنید).

و این فرموده خداوند: ﴿...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...﴾ [المائدة:

۲]، یعنی: (و در کارهای نیک و تقوا با یکدیگر همکاری کنید).

و به دلیل آنچه در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان سه بار فرمودند: «دین خیرخواهی است»، گفته شد: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمودند: «برای الله و کتابش و پیامبرش و برای فرمانروایان مسلمانان و عموم آنها».^(۱)

و طبرانی از حذیفه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که به امور مسلمانان اهمیت ندهد، از آنان نیست، و کسی که شب را به صبح و صبح را به شام برساند در حالی که برای الله و پیامبرش و برای کتابش و ولی امرش و عموم مسلمانان خیرخواه

(۱) روایت مسلم از تمیم داری رضی الله عنه به شماره (۵۵).

نباشد، از آنان نیست»^(۱).

از خداوند می‌خواهیم که مرا و مسلمانان را از این کتابچه بهره‌مند کند، و آن را خالص برای رضایت خودش و وسیله‌ای برای رستگاری در نزد خودش در بهشت برین قرار دهد. او شنوا و اجابت‌کننده است و او برای ما کافی و بهترین وکیل است.

فصل

در بیان وجوب حج و عمره و اقدام برای ادای آن‌ها

اگر این موضوع را دانستید، بدانید - خداوند متعال من و شما را توفیق دهد تا حق را بشناسیم و از آن پیروی کنیم - که خداوند عزوجل بر بندگانش حج خانه خود را واجب کرده و آن را یکی از ارکان اسلام قرار داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران:

(۱) به روایت طبرانی در «الأوسط» به شماره (۷۴۶۹).

۹۷]، یعنی: (و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و بدنی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی‌تردید الله از جهانیان بی‌نیاز است).

و در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی لا اله الا الله و محمد رسول الله و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه رمضان و حج بیت الله الحرام».^(۱)

و سعید در سنن خود از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده است که ایشان فرمودند: «تصمیم گرفته‌ام که مردانی را روانه شهرها کنم تا بنگرند کسانی که توانایی ادای حج را دارند و حج به جای نمی‌آورند، از آن‌ها جزیه گرفته شود، زیرا آن‌ها مسلمان نیستند، آن‌ها

(۱) بخاری به شماره (۸) و مسلم به شماره (۱۶) آن را روایت کرده اند.

مسلمان نیستند»^(۱).

و از علی رضی الله عنه روایت است که فرمودند: «کسی که توانایی ادای حج را داشته باشد اما آنرا به جای نیاورد برایش تفاوتی نمی کند که یهودی بمیرد یا نصرانی»^(۲).

کسی که توانایی ادای حج را دارد اما حج را به جای نیاورده بایستی برای ادای آن بشتابد؛ به دلیل روایت ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم که ایشان فرمودند: «برای ادای حج - یعنی حج واجب - عجله کنید؛ زیرا یکی از شما نمی داند چه اتفاقی برای او پیش می آید»^(۳). به روایت احمد، و برای اینکه ادای حج برای کسی که توانایی انجام آنرا دارد به طور فوری واجب است، به دلیل ظاهر فرموده خداوند: ﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷]، یعنی:

(۱) در جامع الأحادیث (۳۱۸/۲۸) به شماره (۳۱۲۲۱) آنرا به سنن سعید بن منصور نسبت داده است.

(۲) روایت ترمذی از علی به طور مرفوع به شماره (۸۱۲).

(۳) روایت ابوداود به شماره (۱۷۳۲).

(و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و بدنی] رفتن به سوی آن را دارد؛ و هر کس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی تردید الله از جهانیان بی نیاز است).

و فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه‌شان: «ای مردم، همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانده، پس حج را به جای آورید».^(۱) به روایت مسلم.

احادیث متعددی در رابطه با وجوب عمره آمده است، از جمله:

پاسخ پیامبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل وقتی از او در مورد اسلام پرسید، و ایشان چنین جواب دادند: «اسلام این است که گواهی دهی که هیچ معبود [به حقی] جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده الله است، و نماز را بر پا بداری و زکات را بدهی و حج و عمره را به جای آوری و از جنابت غسل کنی و وضو را کامل بگیری و رمضان را روزه

(۱) روایت مسلم به شماره (۱۳۳۷).

بگیری»^(۱) روایت ابن خزیمه و دارقطنی از حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه، و دارقطنی گفته است: این سند ثابت و صحیح است.

و از جمله: حدیث عایشه رضی الله عنها که ایشان خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض کردند: «ای رسول خدا، آیا برای زنان نیز جهادی هست؟» ایشان فرمودند: «بر آنها جهادی است که در آن جنگیدن وجود ندارد: حج و عمره»^(۲) روایت احمد و ابن ماجه با سند صحیح.

حج و عمره در طول عمر تنها برای یک بار واجب است؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح: «حج تنها یک بار [واجب] است، و افزون بر آن تَطَوُّع [مستحب] محسوب می شود»^(۳).

و سنت است که حج و عمره غیر واجب را بسیار انجام دهد؛ به دلیل

(۱) روایت ابن خزیمه به شماره (۱).

(۲) روایت بخاری به شماره (۱۵۲۰).

(۳) روایت نسائی به شماره (۲۶۲۰).

آنچه در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «عمره تا عمره کفاره میان آن دو است و حج پذیرفته شده پاداشی ندارد جز بهشت»^(۱).

فصل

در واجب بودن توبه از گناهان و رهایی از حقوق دیگران

وقتی انسان مسلمان نیت سفر حج یا عمره را کرد مستحب است که خانواده و دوستانش را به رعایت تقوای الهی سفارش کند که همان انجام دستورات الهی و خودداری از کارهایی است که خداوند از آن نهی نموده است.

و شایسته است که طلبکاریها و بدهکاریهایش را بنویسد و بر آن گواه بگیرد، و برای توبه کردن از همه گناهان بشتابد؛ به دلیل این فرموده خداوند: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ

(۱) به روایت بخاری به شماره (۱۷۷۳) و مسلم به شماره (۱۳۴۹).

تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾ [النور: ۳۱]، یعنی: (و همگی ای مؤمنان به سوی الله توبه کنید، باشد که رستگار شوید).

و حقیقت توبه: دست کشیدن و ترک همه گناهان و پشیمانی از ارتکاب آن در گذشته و عزم و اراده برای بازنگشتن به آن است و اگر حقوق جانی یا مالی و یا آبرویی از مردم بر گردن او هست آنرا ادا می کند، یا اینکه قبل از سفر از آن‌ها حلالیت می طلبد؛ به دلیل آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان فرمودند: «هر کسی که حقی از برادرش از مال یا آبرو بر گردن او هست، باید امروز از او رضایت بگیرد و حلالیت بطلبد قبل از آنکه [قیامت فرا رسد و] دینار و درهمی باقی نماند. اگر عمل صالحی داشته باشد، به اندازه ظلمی که کرده از او پاداش می گیرد و اگر حسناتی نداشته باشد، از گناهان صاحب حق برداشته می شود و بر دوش او بار می شود».^(۱)

و شایسته است که برای حج و عمره خود هزینه‌ای از مال حلال بردارد؛ به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «همانا الله پاک

(۱) روایت بخاری به شماره (۲۴۴۹).

است و جز پاکی را نمی‌پذیرد».^(۱) و طبرانی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وقتی مردی با هزینه‌ای پاکیزه به سوی حج می‌رود و پای خود را در رکاب می‌گذارد و می‌گوید: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، ندایی از آسمان به او پاسخ می‌دهد: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، توشه‌ات حلال است، مرکبت حلال است و حجت پذیرفته شده و گناهات پاک شده‌اند. و اگر مردی با هزینه‌ای ناپاک به حج رود و پای خود را در رکاب بگذارد و بگوید: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، ندایی از آسمان به او پاسخ می‌دهد: نه لَبَّيْكَ و نه سَعْدَيْكَ، توشه‌ات حرام است و هزینه‌ات حرام است و حجت پذیرفته شده نیست».^(۲)

و شایسته است که حاجی از آنچه در نزد مردم است بی‌نیاز باشد و دست نیاز پیش آن‌ها دراز نکند و از آن‌ها چیزی نخواهد؛ به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «و هرکس پاک دامنی پیشه کند،

(۱) به روایت مسلم (۱۰۱۵).

(۲) به روایت طبرانی در الکبیر به شماره (۲۹۸۹).

الله او را پاک دامن می گرداند، و هرکس [از دیگران] بی نیازی بجوید،
الله او را بی نیاز می سازد».^(۱)

و این فرموده رسول خدا صلی الله علیه وسلم که: «شخص همچنان
و به استمرار دست نیاز و گدایی به سمت مردم دراز می کند تا اینکه
روز قیامت در حالی حاضر می شود که در چهره اش تکه ای گوشت
نیست».^(۲)

بر حاجی واجب است که در حج و عمره اش تنها قصد رضایت
خداوند و کسب پاداش اخروی را داشته باشد و در آن مکان های شریف
با گفتار و کردار پسندیده خود را به خدا نزدیک کند. باید از هرگونه
قصد دنیوی و خواسته های بی ارزش دنیا، یا ریا، شهرت طلبی و فخر
فروشی پرهیز کند، زیرا این ها از بدترین مقاصد هستند و موجب باطل
شدن عمل و عدم قبول آن می شوند، همانطور که خداوند متعال فرموده
است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا

(۱) به روایت بخاری (۱۴۲۷)، و مسلم (۱۰۳۵).

(۲) بخاری (۱۴۷۴) و مسلم (۴۰۴۰).

وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْحَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ [هود: ١٥-١٦]،
 یعنی: (کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهند، [پاداش] کارهایشان را در این [دنیا] به تمامی به آنان می‌دهیم و در آن [پاداش، هیچ] کم و کاستی نخواهند دید * اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش [دوزخ، هیچ نصیبی] نخواهند داشت و آنچه در دنیا انجام داده‌اند، بر باد رفته است و آنچه می‌کردند، تباہ است).

و الله تعالى می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ [الإسراء: ١٨-١٩]، یعنی: (هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، هر چه بخواهیم [و] به هر که بخواهیم [بهره‌ای] از آن می‌دهیم؛ آن گاه دوزخ را نصیبش می‌کنیم که در آنجا خوار و رانده شده وارد می‌گردد * و هر کس [زندگی] آخرت را بخواهد و برای [رسیدن به] آن با جدیت بکوشد و مؤمن باشد، اینان کسانی هستند که از تلاششان قدردانی خواهد شد).

و در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: الله عزوجل می فرماید: «من بی نیازترین شریک‌ها به شرک هستم. هر کسی عملی انجام دهد که غیر من را در آن شریک خویش کند، او و شرکش را به حال خود رها می‌کنم».^(۱)

و شایسته است که با انسان‌های خوب و اهل طاعت و تقوی و فقه در دین همسفر شود و از همسفر شدن با انسان‌های نادان و فاسق خودداری کند.

شایسته است که آنچه در رابطه با حج و عمره به آن نیاز دارد بیاموزد و در مورد آنچه نمی‌داند پرسد تا با علم و آگاهی مناسکش را انجام دهد و هر گاه بر وسیله سواری خود چه خودرو و یا هواپیما و دیگر وسایل نقلیه سوار شد مستحب است که الله را یاد کرده و او را ستایش کند، سپس سه بار تکبیر می‌گوید و پس از آن، این ذکر را می‌خواند:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الزخرف: ۱۳-۱۴]، یعنی: (پاک و منزّه است ذاتی که

(۱) روایت مسلم به شماره (۲۹۸۵).

این [وسیله] را در خدمت ما گماشت و [گرنه] ما خود توان این کار را نداشتیم * و ما به پیشگاه پروردگاران بازمی گردیم، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَائِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ»، یعنی: (یا الله من در این سفر خود از تو نیکوکاری و تقوا را خواهانم و از اعمال آنچه باعث خشنودی توست، یا الله سفر ما را برای ما آسان ساز و دورش را نزدیک گردان، تو همراه و یاورم در سفر و جانشینم در خانواده ام هستی. یا الله، از سختی های سفر و دیدن مناظر غم انگیز و پیش آمدهای ناگوار در مال و خانواده و فرزند به تو پناه می آورم).^(۱) به دلیل ثبوت آن از پیامبر صلی الله علیه وسلم که امام مسلم این روایت را از ابن عمر رضی الله عنهما نقل کرده است.

(۱) روایت مسلم به شماره (۱۳۴۲).

در سفر خود بسیار به ذکر و استغفار، دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال و تلاوت قرآن و تدبر در معانی آن پرداخته و بر نمازهای جماعت مداومت می‌کند و زبان خود را از زیاد سخن گفتن، ورود به موضوعاتی که به او مربوط نیست و زیاده‌روی در شوخی کردن حفظ می‌کند. همچنین زبان خود را از دروغ، غیبت، سخن‌چینی و مسخره کردن همراهان و دیگر برادران مسلمان‌ش نگه می‌دارد.

و شایسته است که در حق همراهانش نیکی نموده و آزاری به آنان نرساند، و با حکمت و پندهای نیکو و بر اساس قدرت و توان خود آنها را به نیکی دستور داده و آنها را از کارهای بد بازدارد.

فصل

کارهایی که حاجی هنگام رسیدن به میقات انجام می‌دهد

وقتی که حاجی به میقات رسید مستحب است که غسل کرده و خود را خوش بو کند؛ به دلیل آنچه در صحیحین از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها ثابت است که ایشان می‌فرمایند: «من پیامبر صلی الله علیه

وسلم را برای احرامش پیش از آنکه مُحَرَّم شود و برای هنگام خارج شدن از احرامش پیش از طواف کعبه معطر می کردم»^(۱).

و زمانی که عایشه که برای عمره احرام بسته بود عادت ماهیانه شد به وی دستور داد تا غسل کند و برای حج مُحَرَّم شود.

و همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانی که اسماء بنت عمیس در ذی الحلیفه زایمان کرد به ایشان دستور داد که غسل کند و از پارچه [برای جلوگیری از خونریزی] استفاده کند و مُحَرَّم شود.

این روایت نشان می دهد اگر زنی که عادت ماهیانه شده و یا به سبب زایمان از وی خون نفاس جاری می شود به میقات برسد باید غسل کند و همراه با مردم مُحَرَّم شود و همه کارهایی که حاجیان انجام می دهند را انجام دهد به استثنای طواف دور خانه کعبه، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم به عایشه و اسماء دستور دادند.^(۲)

برای کسی که می خواهد احرام بیوشد مستحب است که سیل ها،

(۱) روایت مسلم (۱۲۱۸).

(۲) بخاری (۱۵۳۹) و مسلم (۱۱۸۹).

ناخن‌ها، موهای زائد اطراف شرمگاه و زیر بغل خود را کوتاه نموده و هر چه لازم است را بتراشد؛ تا اینکه بعد از مُحرم شدن نیازی به برداشتن آن نداشته باشد زیرا که برایش حرام است، و به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مسلمانان مشروع کرده که در هر وقتی این موها را کوتاه کنند، همانگونه که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پنج چیز از فطرت است: ختنه کردن، تراشیدن موهای اطراف شرمگاه، کوتاه کردن سبیل، چیدن ناخن‌ها و برداشتن موهای زیر بغل».^(۱)

و در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت است که: «برای ما در مورد کوتاه کردن سبیل، چیدن ناخن‌ها، تراشیدن موی زیر بغل، موهای زائد شرمگاه وقت تعیین شد که آنرا بیش از چهل شبانه‌روز رها نکنیم».^(۲)

و نسائی آنرا با این لفظ روایت کرده است: «رسول الله صلی الله

(۱) امام بخاری به شماره (۵۸۹۱)، و امام مسلم به شماره (۲۵۷) روایت کرده‌اند.

(۲) روایت مسلم به شماره (۲۵۸).

علیه وسلم برای ما وقت تعیین کرد».

و احمد، و ابوداود و ترمذی با همان لفظ نسائی روایت کرده‌اند، اما برداشتن موی سر در هنگام احرام نه برای مردها و نه برای زن‌ها درست نیست.

و اما تراشیدن یا کوتاه کردن ریش در همه اوقات حرام است و بلکه رها کردن آن واجب است، به دلیل آنچه در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «با مشرکان مخالفت نموده، ریش‌های خود را بلند و سیبیل‌های خود را کوتاه کنید».^(۱)

و مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سیبیل‌های خود را کوتاه و ریش‌های خود را بلند نموده و با مجوسیان مخالفت کنید».^(۲)

(۱) بخاری (۲۸۹۲) و مسلم (۲۵۹).

(۲) روایت مسلم به شماره (۲۶۰).

مصیبت بزرگی که در این زمان پیش آمده این است که بسیاری از مردم این سنت را نادیده گرفته و با ریش مبارزه می کنند و از شباهت به کافران و زنان راضی هستند، به ویژه کسانی که خود را به علم و آموزش نسبت می دهند. فإنا لله و إنا إليه راجعون. و از خدا می خواهیم که ما و تمام مسلمانان را هدایت کند تا خود را با سنت وفق داده و آن را رعایت کنیم و به آن دعوت کنیم، هرچند بیشتر مردم از آن روی گردانند. تنها خداوند کافی است و او بهترین وکیل است. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

سپس حاجی مرد ازار و رداء می پوشد و مستحب است که دو تکه احرام سفید و پاک باشد و مستحب است که در موقع احرام نعال به پا داشته باشد به دلیل این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم: ^(۱) «یکی از شما در ازار و رداء و نعال مُحرم شود، اگر نعال نیافت دو پاپوش

(۱) ازار به قطعه پارچه ای می گویند که دوختگی ندارد و حاجی به وسیله آن پایین تنه خود را می پوشاند. و رداء به پارچه ای می گویند که دوختگی ندارد و حاجی به وسیله آن بالاتنه خود را می پوشاند.

پوشد و آن‌ها را قطع کند تا زیر دو قوزک پا باشند».^(۱) به روایت امام احمد رحمه الله.

اما زن می‌تواند در هر لباسی که می‌خواهد مُحَرَّم شود چه سیاه باشد، چه سبز و یا رنگ دیگر، اما نباید لباسی همانند لباس مردها پوشد و نباید در حال احرام صورت و دست‌هایش را با نقاب و دستکش پوشاند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم زن مُحَرَّم را از پوشیدن نقاب و دستکش منع نموده است، اما اینکه برخی از عوام معتقدند که زن بایستی در لباس سبز یا سفید و نه رنگ دیگر مُحَرَّم شود هیچ اصل و اساسی ندارد.

بعد از فارغ شدن از غسل، نظافت و پوشیدن احرام، با قلب خود نیت داخل شدن به مناسکی که می‌خواهد از حج یا عمره را به‌جای می‌آورد؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «همانا کارها به نیت‌ها وابسته است و هر کس همان را دارد که نیت کرده است».^(۲)

(۱) مسلم (۱۱۷۷).

(۲) بخاری (۱)، و مسلم (۱۹۰۷).

و مشروع است که نیت را تلفظ کند، اگر نیت عمره بود می گوید: **«لَبَّيْكَ عُمْرَةً»** یا **«اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً»**، و اگر نیتش حج بود می گوید: **«لَبَّيْكَ حَجًّا»** یا **«اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ حَجًّا»**؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردند، و اگر نیت هر دو آن‌ها را داشت می گوید: **«اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا»**.

و بهتر است که تلفظ نیت بعد از سوار شدن بر وسیله سواری باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که سوار مرکب شد و عزم گذر از میقات را گرفت نیت را بر زبان جاری ساخت و این صحیح‌ترین قول از میان گفته‌های اهل علم است.

و تلفظ نیت برای حاجی مشروع نیست مگر در احرام؛ به دلیل ثبوت روایت از پیامبر صلی الله علیه وسلم.

اما برای نماز و طواف و غیره نیت را بر زبان جاری نمی‌سازد و نمی‌گوید: نیت کردم این نماز و آن نماز را بخوانم، یا نیت کردم طواف را به جای آورم، بلکه تلفظ نیت برای این عبادات بدعت است، و آشکار گفتن آن بدعتی زشت‌تر بوده و گناه بیشتری دارد، و اگر تلفظ نیت

مشروع بود پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را با گفتار یا کردار خود برای امت بیان می کردند و سلف صالح در انجام آن از ما پیشی می گرفتند.

وقتی چنین کاری نه از پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه از یارانش رضی الله عنهم نقل نشده، در می یابیم که بدعت بوده و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «وبدترین امور، امور نوساخته است، و هر بدعتی گمراهی است».^(۱) به روایت مسلم در صحیح.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس در این امر (دین) ما، چیزی جدید بیاورد که در آن نیست، [کارش] مردود است».^(۲) متفق علیه. و در روایت مسلم آمده است: «آن که [در امر دین] کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است».^(۳)

(۱) روایت مسلم به شماره (۸۶۷).

(۲) بخاری (۲۶۹۷)، و مسلم (۱۷۱۸).

(۳) بخاری (۲۵۵۰)، و مسلم (۱۷۱۸).

فصل

در رابطه با میقات‌های مکانی و تعیین آن‌ها

میقات‌های مکانی پنج تا هستند:

اول: ذوالحلیفه، که میقات اهل مدینه است، و امروزه در نزد مردم به «آبیار علی» معروف است.

دوم: جُحْفَه، که میقات اهل شام است، و روستایی ویرانه بعد از رابغ است، و مردم امروزه از رابغ مُحْرَم می‌شوند، و اگر کسی از رابغ مُحْرَم شد در واقع از میقات مُحْرَم شده است؛ زیرا رابغ اندکی قبل از آن واقع شده است.

سوم: قرن المنازل، که میقات اهل نجد است و امروزه مردم آن‌را با نام «السیل» می‌شناسند.

چهارم: یَلْمَم، که میقات اهل یمن است.

پنجم: ذات عرق، که میقات اهل عراق است.

این مواقیت را پیامبر صلی الله علیه و سلم برای کسانی که ذکر کردیم و هر کسی که از آنجا عبور کند و قصد حج یا عمره داشته باشد، تعیین کرده است.

بر کسی که از این مکان‌ها عبور می‌کند واجب است که از همان جا احرام ببندد و اگر قصدش رفتن به مکه برای حج یا عمره باشد بر او حرام است که بدون احرام از آنجا عبور کند. این حکم شامل کسانی می‌شود که از طریق زمین یا هوا عبور می‌کنند. دلیل این امر، عموم فرمایش پیامبر صلی الله علیه و سلم است وقتی که این مواقیت را تعیین فرمود: «این [میقات‌ها] برای آن [شهرها] است و برای کسانی از غیر اهل این [شهرها] که قصد حج و عمره دارند و از آنجا آمده باشند [و عبور کنند]».^(۱)

و برای کسی که از طریق هوایی قصد رفتن به مکه برای ادای حج یا عمره را دارد مشروع است که قبل از سوار شدن به هواپیما غسل کند و خود را آماده کند. وقتی به موازات میقات رسید ازار و ردای خود را

(۱) روایت بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما به شماره (۱۵۲۴) و مسلم به شماره (۱۱۸۱).

می‌پوشد و اگر به اندازه کافی وقت داشت لبیک عمره را تلفظ می‌کند، اما اگر وقت تنگ بود برای حج لبیک می‌گوید. و چنانچه قبل از سوار شدن به هواپیما یا قبل از نزدیک شدن به میقات لباس احرامش را بپوشد هیچ اشکالی ندارد، اما نیت دخول به مناسک را نمی‌کند و برای مناسک لبیک نمی‌گوید تا اینکه به موازات میقات یا نزدیکی آن رسید؛ چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم احرام نبستند مگر از میقات، و بر امت واجب است همانند دیگر امور دینی به پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدا کنند؛ به دلیل این فرموده خداوند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ [الأحزاب: ۲۱]، یعنی: (بی‌تردید، در [رفتار و گفتار] رسول الله، سرمشق نیکویی برایتان است). و به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در حج وداع: «مناسک خود را از من بگیریید»^(۱).

اما کسی که عازم مکه باشد و نیت حج و عمره نداشته باشد؛ مانند تاجر، هیزم‌فروش، پست‌چی و ... لازم نیست که احرام بپوشد مگر برای

(۱) روایت مسلم به شماره (۱۲۹۷).

کسی که خودش بخواید: به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی که قبلاً پیرامون میقات‌ها بیان کردیم: «این [میقات‌ها] برای آن [شهرها] است و برای کسانی از غیر اهل این [شهرها] که قصد حج و عمره دارند و از آنجا آمده باشند [و عبور کنند]». ^(۱) مفهوم روایت این است که اگر کسی از میقات بگذرد و نیت حج و عمره نداشته باشد، نیازی نیست که احرام بپوشد.

این از رحمت خداوند به بندگانش و تسهیلاتی است که برای آنان فراهم کرده است، پس حمد و شکر مخصوص اوست به خاطر این نعمت. آنچه این موضوع را تأیید می‌کند آن است که زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال فتح مکه وارد این شهر شد، احرام نبست و بلکه با کلاه آهنی وارد شد، زیرا در آن زمان قصد حج یا عمره نداشت، بلکه هدفش فتح مکه و از بین بردن شرک از آنجا بود.

اما کسانی که مسکن آنها بعد از میقات‌ها است، مانند ساکنان جده، ام‌السلم، بحره، شرائع، بدر، مستوره و همانند آنها، نیازی نیست که به

(۱) تخریج آن گذشت.

یکی از پنج میقات ذکر شده پیشین بروند، بلکه مسکن آنها میقات آنها محسوب می شود و از همان جا می توانند احرام ببندند و هر چه که اراده دارند، اعم از حج یا عمره، از همان جا برایش احرام ببندند. اگر او منزل دیگری در خارج از میقات داشت، اختیار دارد که از میقات احرام ببندد و یا از منزلش که از میقات به مکه نزدیک تر است؛ به دلیل عموم فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که در بیان میقاتها فرمودند: «کسی که جلوتر از آن بود، لبیک گفتن او به هنگام احرام از خانه اش است، حتی اهل مکه از مکه لبیک می گویند و مُحرم می شوند».^(۱) روایت بخاری و مسلم.

اما اگر کسی در حرم باشد و نیت انجام عمره را داشته باشد باید به منطقه حلال (خارج از حرم) برود و از آنجا برای عمره مُحرم شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که عایشه از ایشان برای عمره اجازه خواست، وی به عبدالرحمن برادرشان دستور دادند تا همراه او به منطقه خارج از حرم رفته و از آنجا مُحرم شود، و این دلالت می کند که

(۱) بخشی از حدیث پیشین.

عمره گزار از حرم مُحرم نمی‌شود و بلکه خارج از محدوده حرم مُحرم می‌شود.

و این حدیث، حدیث پیشین ابن عباس را خاص گردانده و نشان می‌دهد که منظور پیامبر صلی الله علیه وسلم از فرموده‌شان: «حتی اهل مکه از خود مکه لبیک حج می‌گویند»،^(۱) منظور لبیک گفتن به نیت ادای حج است نه عمره، و اگر نیت لبیک گفتن به قصد ادای عمره برای او جایز بود به عایشه اجازه می‌داد که آن را انجام دهد و دستور نمی‌داد که او برای نیت عمره از محدوده حرم خارج شود، و این قضیه روشن است و جمهور علما -رحمهم الله- بر آن هستند و برای مؤمن این قول به احتیاط نزدیکتر است؛ زیرا در آن عمل به هر دو روایت وجود دارد. و خداوند توفیق دهنده است.

اما کاری که برخی از انسان‌ها انجام می‌دهند و پس از ادای مناسک حج، از تنعیم یا جعرانه یا غیره عمره به‌جای می‌آورند، در حالیکه قبل از حج عمره را به‌جای آورده‌اند، هیچ دلیل شرعی نداشته بلکه ادله

(۱) تخریج آن گذشت.

شرعی بر افضلیت ترک آن دلالت دارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش بعد از انجام حج، عمره را به جای نیاوردند.

اما عایشه از تعمیم عمره را به جای آورد؛ زیرا هنگام ورود مردم به مکه عادت ماهیانه شده بود و نتوانسته بود عمره را به جای آورد. به همین دلیل از پیامبر صلی الله علیه وسلم خواست عمره‌ای به جای آن عمره که از آن محروم شده بود به جای آورد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او اجازه داد و او اجر و پاداش دو عمره را به دست آورد؛ عمره همراه حجش و این عمره مفرده. کسی که حالت عایشه را داشته باشد اشکالی ندارد که پس از ادای حج، عمره به جای آورد و به ادله‌ای که گفته شد عمل کند و در انجام آن دست باز برای مسلمانان بگذارد.

بدون شک، انجام عمره دیگری توسط حجاج پس از اتمام مناسک حج، به غیر از عمره‌ای که به وسیله آن وارد مکه شده‌اند، برای همه دشوار است و موجب ازدحام و حوادث می‌شود، ضمن اینکه با سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم مخالف است. و خداوند توفیق دهنده است.

فصل

حکم کسی که در غیر ماه‌های حج به میقات می‌رسد

بدان که رسیدن به میقات دو حالت دارد:

اول: اینکه در غیر ماه‌های حج، مانند رمضان و شعبان به آن‌ها برسد که سنت است برای عمره احرام بسته و با قلب خود نیت عمره به جای آورده و آن را اینگونه تلفظ کند «لَبَّيْكَ عُمْرَةً»، یا «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً» سپس لبیک پیامبر صلی الله علیه وسلم را تکرار می‌کند که اینگونه است: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»، یعنی: (گوش بفرمانم، ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، گوش بفرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آنِ توست، و تو شریکی نداری).^(۱)

و این لبیک را زیاد تکرار می‌کند و بسیار ذکر می‌کند تا اینکه به

(۱) به روایت بخاری از حدیث عبد الله بن عمر رضی الله عنه به شماره (۱۵۴۹) و مسلم به شماره (۱۱۸۴).

خانه کعبه برسد. وقتی به خانه کعبه رسید لیبیک گفتن را قطع نموده و هفت دور گرد خانه خدا طواف می کند و پس از آن، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند، سپس به سمت صفا رفته و بین صفا و مروه هفت دور راه می رود (که به آن سعی می گویند) سپس موهای سرش را تراشیده یا کوتاه می کند و به این صورت عمره اش را به پایان رسانده و هر چیزی که در حالت احرام برای او حرام بود برایش حلال می شود.

دوم: اینکه در یکی از ماه های حج به میقات برسید، یعنی شوال، ذوالقعدة، ودهه نخست ذوالحجه.

در این حالت حق سه انتخاب دارد، فقط حج انجام دهد، فقط عمره انجام دهد، یا هر دو را با هم انجام دهد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی در ماه ذوالقعدة به میقات رسید به یارانش در رابطه با این سه روش حق انتخاب داد. اما سنت در این رابطه این است که اگر حاجی قربانی به همراه نداشت برای عمره احرام می بندد و همان کارهایی که حاجی در غیر ماه های حج هنگام رسیدن به میقات انجام می دهد را تکرار می کند؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی به مکه نزدیک شدند

به یارانش دستور دادند که نیت عمره به جای آورند. و در مکه آنرا تأکید کردند، و آنها نیز طواف کردند و بین صفا و مروه را سعی کردند و سپس موهای سرشان را کوتاه کرده و امر ایشان را اجابت کردند. اما اگر کسی قربانی به همراه خود داشت پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد که در احرام خود بماند تا روز قربانی [یعنی دهم ذی الحجه و عید قربان].

کسی که قربانی به همراه دارد در حق او سنت این است که برای حج و عمره با هم احرام ببندد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردند، ایشان قربانی به همراه خود داشت، و به کسانی که با خود قربانی آورده بودند و نیت عمره کرده بودند دستور داد که نیت حج همراه نیت عمره به جای آورند، و تا روز قربانی از احرام خارج نشوند. و اگر قربانی با خود آورده بود و تنها نیت حج کرده بود همچنین بر احرام می ماند تا روز قربانی مانند کسی که حج و عمره را با هم جمع می کند.

در نتیجه فهمیده می شود: کسی که تنها برای حج احرام پوشیده بود یا برای حج و عمره اما قربانی به همراه نداشت نباید بر احرام بماند، بلکه

در حق او سنت این است که احرام خود را به نیت عمره انجام دهد و طواف و سعی انجام داده و موهای سرش را کوتاه کند و از احرام خارج شود، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن دسته از یارانش که با خود قربانی نداشتند دستور داد، مگر اینکه ترس از دست دادن حج را داشته باشد؛ مثلاً در آخرین لحظات وارد مکه شود، در این صورت اشکالی ندارد که در احرام بماند. والله اعلم.

و اگر انسانی که احرام پوشیده ترس از آن داشت که به خاطر بیماری یا دشمنی که در کمین او است یا اتفاقات دیگر نتواند مناسک خود را انجام دهد مستحب است که هنگام احرام بگوید: «فَإِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» یعنی: (اگر چیزی مانع من شد، محل خروج من از احرام همان جایی است که مرا باز داشته‌ای)؛ به دلیل حدیث ضُبَاعَةَ بِنْتِ زَيْبِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، که گفت: ای رسول خدا، من نیت انجام حج را دارم اما بیمارم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «حج کن اما شرط بگذار که خدایا مکان خروج من از احرام همان

جایی است که مرا باز داشته‌ای».^(۱) به روایت بخاری و مسلم.

فایده این شرط: اگر شخصی که مُحرم شده بیمار شد یا دشمنی مانع ورود او به مکه شد یا موانع دیگری برایش ایجاد شد می‌تواند از احرام خارج شود بدون اینکه چیزی بر گردن او باشد.

فصل

در رابطه با حج کودک و آیا این حج برایش کافی بوده و حج

اسلام (حج فرض) را از او ساقط می‌کند؟

حج پسر بچه و دختر بچه صحیح است؛ به دلیل حدیث ابن عباس در صحیح مسلم که: زنی کودکش را به سمت پیامبر صلی الله علیه وسلم بالا برده و عرض کرد: ای رسول خدا آیا این حج دارد؟ ایشان فرمودند: «آری و برای تو اجر و پاداش است».^(۲)

و در صحیح بخاری از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است

(۱) بخاری (۵۰۸۹)، و مسلم (۱۲۰۷).

(۲) روایت مسلم (۱۳۳۶).

که: «درحالی که من هفت ساله بودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا برای حج همراه خود برد». ^(۱) اما این حج جایگزین حج اسلام (فرض) نمی‌شود.

و برده و کنیز نیز همین حکم را دارند، حج آنها صحیح بوده اما جایگزین حج اسلام (فرض) نمی‌شود؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم که ایشان فرمودند: «هر کودکی که حج به جای آورد و سپس به سن بلوغ رسید باید حج دیگری انجام دهد، و هر برده‌ای که حج به جای آورد سپس آزاد شد باید حج دیگری به جای آورد». ^(۲) روایت ابن ابی شیبیه و بیهقی با اسناد حسن.

اگر پسر بچه در سن تشخیص نبود، ولی او به جایش نیت احرام نموده و لباس‌های دوخته شده را از تن او بیرون آورده و به جای وی لبیک می‌گوید، و آن کودک مُحرم می‌شود، و همان چیزهایی که بر انسان مُحرم بزرگسال حرام است برای او نیز حرام می‌شود. همچنین اگر

(۱) بخاری (۱۸۵۸).

(۲) به روایت ابن ابی شیبیه (۴/۴۴۴).

دختر بچه در سن تشخیص نبود، ولی او به جایش نیت احرام می کند و به جای وی لبیک می گوید و او مُحرم می شود، و همان کارهایی که بر زن بالغ در حج حرام است بر او نیز حرام می شود، و شایسته است که لباس پاکی پوشیده و با بدن پاک طواف کنند؛ زیرا طواف همانند نماز بوده و طهارت و پاکی شرط صحت آن است.

اما اگر پسر بچه و دختر بچه قادر به تشخیص بودند با اجازه ولی خود مُحرم می شوند، و در هنگام احرام همان کارهایی که افراد بالغ انجام می دهند اعم از غسل و استفاده از خوش بویی و... را انجام می دهند، و ولی آنها کسی است که امور زندگی و مصالح آنها را بر عهده دارد، چه پدرشان باشد، چه مادرشان و چه هر کس دیگری. و کارهایی که آنها قادر به انجامش نیستند را ولی انجام می دهد مانند سنگ زدن به ستون های سه گانه در حج و مانند آن، اما کارهای دیگر مناسک همانند وقوف در عرفه، شب ماندن در منا و مزدلفه و طواف دور کعبه و سعی میان صفا و مروه را باید خودشان انجام دهند. اما اگر قادر به طواف و سعی نبودند، سواره طواف و سعی داده می شوند، و بهتر است کسی که آنها را با خود حمل می کند طواف و سعی خود و آنها را مشترک

نگردانده، بلکه برای آن‌ها طواف و سعی مستقل و برای خود طواف و سعی مستقل انجام می‌دهد، این کار هم احتیاط است و هم عمل به حدیثی که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «آنچه تو را به شک و اطمینان دارد رها کند، و به سمت چیزی برو که تو را به شک و اطمینان نمی‌دارد».^(۱)

اما اگر کسی که آن‌ها را حمل می‌کند هم برای خود و هم برای کسی که با خود حمل می‌کند نیت طواف و سعی را انجام داد، طبق قول صحیح علما اشکالی ندارد و کافی است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن کسی که از او در مورد حج کودک پرسیده بود دستور نداد که به تنهایی طواف کند حال آنکه اگر واجب بود پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را برای وی بیان می‌کند. و خداوند توفیق دهنده است.

و به پسر بچه و دختر بچه قادر به تشخیص دستور داده می‌شود که همانند مُحَرَّم بالغ، قبل از انجام طواف خود را از نجاست پاک نموده و وضو بگیرند، و نیت حج و عمره آوردن برای دختر بچه و پسر بچه برای

(۱) ترمذی (۲۵۱۸).

ولی آن‌ها واجب نبوده بلکه سنت است. اگر آن‌را انجام دادند پاداش دارند و اگر آن‌را رها کردند هیچ اشکالی ندارد. والله اعلم.

فصل

در بیان ممنوعات احرام، و آنچه برای شخص مُحرم انجام دادن آن مباح است

برای شخص مُحرم - چه مرد باشد و چه زن - پس از اینکه نیت احرام به جای آورد درست نیست که چیزی از مو و ناخن خود را کوتاه نموده و یا از عطر و خوش‌بویی استفاده کند.

و برای مردها به‌طور ویژه درست نیست که هر نوع لباس دوخته شده بپوشند، مانند پیرهن، تی شرت، شلوار، پاپوش و جوراب، مگر اینکه اِزار نیابد، در آن صورت پوشیدن شلوار جایز است. همچنین اگر کسی نعال و کفش برای پوشیدن نیابد برای او جایز است که خُف (پاپوش) بپوشد بدون اینکه نیاز باشد از پایین کعب به بالا بریده شود؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما در صحیحین که پیامبر صلی الله علیه وسلم

فرمودند: «کسی که نعال برای پوشیدن نیابد، خُف (پاپوش) بپوشد و کسی که ازار برای پوشیدن نیابد شلوار بپوشد».^(۱)

اما آنچه در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما در مورد دستور به قطع دو خف (پاپوش) در صورت نیاز به پوشیدن به هنگام نبودن نعال آمده منسوخ است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه - هنگامی که از ایشان در مورد لباس شخص مُحرم پرسیده شد - به آن دستور دادند، اما زمانی که در عرفات برای مردم خطبه خواندند در مورد پوشیدن خُف (پاپوش) در صورت نبود نعال اجازه دادند بدون اینکه به قطع کردن آن دستور دهند. در این خطبه کسانی حاضر شده بودند که جواب ایشان در مدینه را نشنیده بودند، و همانگونه که در علوم اصول حدیث و فقه آمده تأخیر بیان از وقت حاجت درست نیست، بنابراین نسخ دستور به قطع ثابت می‌شود، و اگر چنین کاری واجب بود پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا بیان می‌کردند. والله اعلم.

برای محرم جایز است که خف‌ها (پاپوش‌هایی) بپوشد که ساق‌های

(۱) بخاری (۱۸۴۱) و مسلم (۱۱۷۹).

آن از دو قوزک پا پایین تر باشد، زیرا این خف‌ها از جنس نعال هستند.

همچنین جایز است که ازار (لُنگ) خود را ببندد و آن را با نخ یا مشابه آن گره بزند، چون دلیلی برای ممنوعیت این کار وجود ندارد. و برای مُحرم جایز است که غسل بکند و سر خود را بشوید و در صورت نیاز به آرامی آن را بخاراند، اگر به سبب آن خاراندن مویی از وی جدا شد هیچ اشکالی ندارد.

و برای زن مُحرم حرام است که صورت خود را با پارچهٔ دوخته شده همانند برقع و نقاب و دست‌های خود را با دستکش بپوشاند؛ به دلیل فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم: «زن در حال احرام نقاب نمی زند و دستکش به دست نمی کند».^(۱) به روایت بخاری. قُفَّاز: پارچه‌هایی هستند از پشم یا پنبه که به اندازهٔ دست ساخته می‌شوند و دست‌ها را با آن می‌پوشانند، که در فارسی به آن دستکش می‌گویند.

(۱) روایت بخاری از ابن عمر به شمارهٔ (۱۸۳۸).

و به غیر از آن‌ها، می‌تواند لباس‌های دوخته شده دیگر مانند پیراهن، شلوار، پاپوش، جوراب و غیره بپوشد.

همچنین می‌تواند در صورت نیاز چادرش را روی صورتش قرار دهد بدون نیاز به گیره، و اگر چادر به صورتش برخورد کرد هیچ اشکالی ندارد و چیزی بر او نیست؛ به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که فرمودند: ^(۱) «زمانی که همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم، کاروان از کنار ما می‌گذشت؛ وقتی به نزدیکی ما می‌رسید یکی از ما چادرش را از بالای سرش به روی صورتش می‌انداخت، و چون از نزد ما می‌گذشت، صورت خود را آشکار می‌کردیم» ^(۲) روایت ابوداود و ابن ماجه. دارقطنی همانند این حدیث را از ام سلمه روایت کرده است.

همچنین اشکالی ندارد که دست‌های خود را با لباسش بپوشد و اگر در میان مردهای نامحرم بود واجب است که صورت خود را بپوشاند؛ چرا که زن عورت است؛ به دلیل این فرموده خداوند: ﴿...وَلَا يُبْدِينَ

(۱) منظور از گیره همانند کاپ کلاه است که زیر چادر قرار داده و چادر را روی آن قرار می‌دهند.

(۲) روایت ابوداود به شماره (۱۸۳۳).

زَيْنَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... ﴿النور: ۳۰﴾، یعنی: (و زینت‌های خود را آشکار نکنند جز برای شوهرانشان). و شکی نیست که صورت و دو کف دست از بزرگ‌ترین زینت‌ها هستند.

و زینت صورت بزرگ‌تر و شدیدتر است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿...وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...﴾ [الأحزاب: ۵۳]، یعنی: (و هنگامی که از آنان (همسران پیامبر) چیزی از وسایل زندگی را [به عاریت] خواستید، [نیازتان را] از پشت پرده از آنان بخواهید [چرا که] این [کار] برای دل‌های شما و آنان پاکتر است).

اما چیزی که بسیاری از زنان عادت کرده‌اند، یعنی قرار دادن گیره زیر چادر [که بر روی صورتشان انداخته‌اند] برای بلند کردن آن از روی صورتشان، هیچ‌گونه اصلی در شریعت ندارد، آن‌طور که ما می‌دانیم. اگر این کار مشروع بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را برای امتش بیان می‌کرد و جایز نبود که در این باره سکوت کند.

و برای مرد و زن مُحَرَّم درست است که لباس احرامش را شسته و از

آلودگی پاک کند، و می‌تواند آنرا عوض کند.

و پوشیدن لباسی که به آن زعفران و ورس زده شده درست نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی که ابن عمر رضی الله عنهما از ایشان نقل نموده از

این کار نهی کرده‌اند.^(۱)

و بر شخص مُحْرَم واجب است که سخنان زشت و کارهای ناپسند و جدل را رها کند؛ به دلیل این فرموده خداوند متعال: ﴿الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ﴾ [البقره: ۱۹۷]، یعنی: [موسم] حج در ماه‌های مشخصی است [از آغاز شوال تا دهم ذی الحجه]؛ پس کسی که در این ماه‌ها حج را [بر خود] واجب گرداند، [باید بداند که] در حج، آمیزش جنسی و [ارتکاب] گناه و درگیری [و جدال، روا] نیست).

و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: «کسی که حج نماید و در حش از «رفث» و «فسوق» پرهیز نماید،

(۱) ورس نوعی گیاه است که از آن رنگ زرد به دست می‌آید.

همانند روزی که از مادرش متولد شده است [بدون گناه، به منزلش] بر می‌گردد».^(۱) رفت: به رابطه جنسی، و همچنین گفتار زشت و کارهای ناپسند گفته می‌شود، و فسوق: به معنای گناه و معصیت است، و اما جدال: بحث در امور باطل و یا بی‌فایده است، اما جدل با روش نیکو برای بیان حق و رد باطل اشکالی نداشته و بلکه ما در دین به آن دستور داده شده‌ایم: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ [النحل: ۱۲۵]، یعنی: (با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با روشی که نیکوتر است با آنان [بحث و] مناظره کن).

و برای انسان مُحرم پوشیدن سر به وسیله کلاه، دستمال، عمامه و غیره حرام است، همچنین پوشیدن صورت؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد آن مردی که در روز عرفه از حیوانی که بر آن سوار بود افتاد و از دنیا رفت: «او را با آب و سدر بشوید و در دو قطعه لباسش کفن کنید و سر و صورتش را نپوشانید، زیرا او در روز قیامت

(۱) روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۱۵۲۱) و مسلم به شماره (۱۳۵۰).

لیک گویمان برانگیخته می‌شود»^(۱) متفق علیه، و این لفظ مسلم است.

اما رفتن زیر سایه خودرو و یا استفاده از چتر و همانند آن‌ها اشکالی ندارد، همچنین استفاده از سایه خیمه و درخت؛ به دلیل آنچه در حدیث صحیح ثابت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که ستون عقبه را با سنگ زد با لباسی برای ایشان سایه ایجاد کردند و از ایشان ثابت است که در بالای نمره چتری گنبد مانند درست کردند و ایشان زیر آن رفت تا اینکه آفتاب روز عرفه غروب کرد.

و برای مرد و زن حاجی کشتن صید خشکی و کمک کردن به صید آن و یا راندن آن از مکانش و همچنین عقد ازدواج و رابطه زناشویی و خواستگاری از زنان و رابطه شهوت‌آلود با آن‌ها حرام است به دلیل حدیث عثمان رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مُحْرَمٌ اِزْدِوَاجٌ نَمِي كُنْدٌ وَ بَهْ اِزْدِوَاجٌ دَر نَمِي اَوْرَدُ وَ خِوَاَسْتِگَارِي

(۱) روایت بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما به شماره (۱۵۲۱) و مسلم به شماره (۱۳۵۰).

نمی‌کند»^(۱). به روایت مسلم.

اگر از روی فراموشی یا نادانی لباس دوخته شده بر تن کرد یا سرش را پوشاند یا از خوش‌بویی استفاده کرد فدیهای بر او نیست، و هرگاه به یاد آورد یا دانست آن‌را پاک کند، و همچنین کسی که از روی فراموشی یا نادانی موی سرش را می‌تراشد یا موی بدنش را بر می‌دارد یا ناخن‌هایش را کوتاه می‌کند طبق قول صحیح هیچ چیزی بر او نیست. و حرام است برای مسلمان - چه مُحرم باشد و چه غیر مُحرم، چه مرد باشد و چه زن - کشتن صید حرم و یا همکاری در کشتن آن به وسیلهٔ آلت قتاله و یا اشاره کردن به آن و همانند آن، و همچنین فراری دادن صید از مکانش حرام است.

و همچنین قطع درختان و گیاهان سبز حرم حرام است، و برداشتن گمشدهٔ آن حرام است مگر برای کسی که به دنبال صاحبش باشد؛ به دلیل فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم: «این سرزمین - یعنی مکه - به حرمت خداوند تا روز قیامت حرام است؛ خارهایش کنده نمی‌شود و

(۱) روایت مسلم از عثمان بن عفان رضی الله عنه به شمارهٔ (۱۴۰۹).

برداشتن گمشده به زمین افتاده در آن حلال نیست مگر برای کسی که جویای صاحبش باشد، و درختانش کنده نمی‌شود».^(۱) متفق علیه.

المنشد: کسی است که گمشده را معرفی می‌کند تا صاحبش پیدا شود. خلا: سبزی‌های تر و نباتات. و منا و مزدلفه بخشی از حرم هستند و اما عرفات خارج از حدود حرم است.

فصل

کارهایی که حاجی هنگام دخول به مکه انجام می‌دهد و بیان طوافی که در هنگام دخول به مسجد الحرام انجام می‌دهد و

کیفیت آن

وقتی که مُحَرَّم به مکه رسید مستحب است که قبل از ورود به آن غسل انجام دهد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردند. وقتی به مسجد الحرام رسید سنت است که با پای راست وارد مسجد شده و بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ

(۱) روایت بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما به شماره (۱۸۳۴) و مسلم به شماره (۱۳۵۳).

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» یعنی: «به خداوند بزرگ، و روی گرمی او، و قدرت قدیم و ازلی او پناه می‌برم از بدی شیطان رانده شده، الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا».

این دعا را هنگام ورود به همهٔ مساجد می‌گویند و تا جایی که می‌دانم برای ورود به مسجد الحرام ذکر ویژه‌ای از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده است.

وقتی به کعبه رسید، اگر می‌خواست حج تَمَتُّع یا عمره را به جای آورد قبل از شروع طواف لَبِیک گفتن را قطع می‌کند، سپس به سمت حجر الاسود رفته و به آن رو کرده و در صورت امکان با دست خود آنرا لمس نموده و سپس آنرا می‌بوسد، و برای مردم مزاحمت ایجاد نمی‌کند، و هنگام لمس آن می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، یا اینکه می‌گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

اگر بوسیدن حجر الاسود برایش دشوار بود آنرا با دست یا عصا و یا همانند آن لمس می‌کند و هر وسیله‌ای که حجر الاسود را با آن لمس نموده را می‌بوسد، اگر باز هم برایش دشوار بود با دست خود به آن

اشاره می کند و می گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و چیزی که با آن به سمت حجر الاسود اشاره نموده را نمی بوسد.

و برای صحت طواف شرط است که شخص با وضو باشد و جُئِبْ نباشد؛ زیرا طواف کردن دور کعبه همانند نماز است جز اینکه سخن گفتن در آن جایز است. در حال طواف، خانه کعبه را سمت چپ خود قرار می دهد و اگر در آغاز طواف خود این جمله را بگوید که: «اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» یعنی: «خدایا با ایمان به تو، و تصدیق کتابت، و پیروی از سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم» خوب است؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است. و هفت دور گرد خانه کعبه طواف می کند. در سه دور نخست کمی شتابان راه می رود، و این همان طوافی است که در لحظه ورود به مکه انجام می دهد چه عمره گزار باشد یا کسی که نیت انجام حج تمتع دارد، یا اینکه تنها برای حج احرام بسته باشد، یا اینکه بین حج و عمره قرآن انجام دهد، و در چهار دور باقی آرام راه می رود، هر دور را با حجر الاسود آغاز نموده و

به آن خاتمه می‌دهد.

رمل: شتاب رفتن در راه همراه با نزدیک بودن گام‌ها است، و مستحب است که در همه دورهای این طواف - و نه غیر آن - «إِضْطِبَاعٌ» کند. إِضْطِبَاعٌ: این است که وسط رِدا (پارچه بالائنه خود) را زیر بغل راست خود قرار داده و دو طرف آن را روی شانه چپش قرار دهد.

و اگر در تعداد دورهای طواف شک کرد آن را بریقین که همان عدد کمتر است بنا می‌کند، برای نمونه اگر بین سه و چهار دور شک کرد، سه دور حساب می‌کند و در سعی بین صفا و مروه نیز همین کار را می‌کند.

و بعد از پایان طواف ردای خود را می‌پوشد و آن را روی دو شانه‌اش قرار می‌دهد و دو طرف آن را روی سینه‌اش قرار می‌دهد قبل از اینکه دو رکعت طواف را به‌جای آورد.

و از چیزهایی که لازم است بانوان را نسبت به آن هشدار داد طواف کردن با زینت و خوش‌بویی، و نپوشاندن عورت است، در حالی که بر

آن‌ها لازم است که خود را بپوشانند و در حال طواف و هر حالتی که مردها با زن‌ها مختلط می‌شوند از زینت و زیورآلات خودداری کنند؛ زیرا زن‌ها عورت هستند و صورت زن زینت آشکارتری است که آشکار کردن آن جز برای افراد مَحْرَم روا نیست؛ به دلیل این فرموده خداوند: ﴿...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...﴾ [النور: ۳۱]، یعنی: (و زینت‌های خود را آشکار نکنند جز برای شوهرانشان).

و برای آن‌ها درست نیست در هنگام بوسیدن حجرالاسود اگر مردی آن‌ها را می‌بیند صورت خود را نمایان کنند، و اگر مجالی برای لمس و بوسیدن حجرالاسود نبود جایز نیست با مردها در آمیزند، بلکه در پشت سر آن‌ها طواف می‌کنند، و این کار برای آن‌ها بهتر بوده و اجر آن از طواف در نزدیکی کعبه همراه با درآمیختن با مردها بهتر است.

و رمل و اضطباع جز در این طواف مشروع نیست، نه در هنگام سعی بین صفا و مروه و نه برای زن‌ها؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم رمل و اضطباع را تنها در طواف نخست هنگام ورود به مکه انجام دادند. و در

حال طواف باید از نجاست‌ها و آلودگی‌ها پاک بوده و در برابر خداوند سرشکسته و فروتن باشد.

و مستحب است که در هنگام طواف بسیار ذکر و دعا بگوید، و اگر قرآن بخواند هم خوب است، و در این طواف و غیر از این طواف و همچنین در سعی بین صفا و مروه ذکر و دعای مخصوصی نقل نشده است.

و اما کاری که برخی از مردم انجام می‌دهند و در هر دور از طواف یا سعی بین صفا و مروه اذکار و دعاهای مخصوصی را می‌خوانند هیچ اصلی ندارد، بلکه انسان هر دعا و ذکر که برایش مقدور و ممکن بود را می‌خواند، وقتی به موازات رکن یمانی رسید آنرا با دست خود لمس نموده و می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و دستش را نمی‌بوسد. اگر لمس آن برایش دشوار بود آنرا رها نموده و به طوافش ادامه می‌دهد، و به آن اشاره نمی‌کند و در موازات آن تکبیر نمی‌گوید؛ زیرا تا جایی که می‌دانیم چنین چیزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده است.

و مستحب است که میان رکن یمان و حجر الاسود بگوید: ﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقره: ۲۰۱]، یعنی: (پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن، و در آخرت نیز به ما نیکی عطا کن، و ما را از آتش دوزخ نجات بده).

هرگاه به موازات حجر الاسود رسید آن را لمس نموده و می‌بوسد و سپس می‌گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» اگر لمس کردن آن برایش مقدور نبود، هنگام رسیدن به موازات حجر الاسود به آن اشاره نموده و تکبیر می‌گوید.

طواف کردن از پشت چاه زمزم و مقام ابراهیم خصوصا در هنگام شلوغی اشکالی ندارد و کل مسجدالحرام محل طواف است، و اگر در میان رواق‌های مسجد طواف کند جایز است، اما هر چقدر در طواف به کعبه نزدیک‌تر باشد برایش بهتر است.^(۱)

هنگامی که طواف را به پایان رساند در صورت امکان پشت مقام

(۱) امروزه چاه زمزم پوشیده شده و در مسیر طواف حاجیان قرار ندارد، در گذشته ورودی مسجد نمایان بود و حاجیان هنگام طواف آنرا مشاهده نموده و از آن عبور می‌کردند.

ابراهیم دو رکعت نماز می خواند، اما اگر به خاطر شلوغی و غیره برایش مقدور نبود در هر کجای مسجد می تواند آن دو رکعت را بخواند، و سنت است که در رکعت اول بعد از سوره فاتحه، سوره ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ [الکافرون: ۱] را بخواند و در رکعت دوم: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الاحلاص: ۱]، و این بهتر است، اما اگر سوره های دیگر را خواند هیچ اشکالی ندارد، سپس در صورت امکان به پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدا نموده و به سمت حجر الاسود می رود و آن را با دست خود لمس می کند.

سپس به سمت صفا رفته و از آن بالا می رود یا در کنار آن می ایستد، و بالا رفتن از آن در صورت امکان بهتر است، و هنگام آغاز دور اول سعی این آیه را می خواند: ﴿...إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ [البقره: ۱۵۸]، یعنی: (همانا صفا و مروه از شعائر الله هستند).

و مستحب است که رو به قبله نموده و الحمد لله و الله اکبر بگوید، سپس این جمله را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ

وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحَدَّهُ، یعنی: (به جز الله، معبود دیگری (به حق) وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز تواناست، به جز او معبود دیگری (به حق) وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید، و بنده‌اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد)، سپس دستانش را بالا برده و تاجایی که می‌تواند دعا می‌کند، و این ذکر و دعا را سه بار تکرار می‌کند، و سپس پایین می‌آید و به سمت مروه می‌رود تا اینکه به علامت اول برسد، مردها هنگام رسیدن به آن علامت کمی شتابان می‌روند تا اینکه به علامت دوم برسند^(۱). اما برای زن مشروع نیست که بین آن دو علامت شتابان راه برود، زیرا زن عورت است و برای وی مشروع است که در تمام مدت سعی بین صفا و مروه راه برود.

شخص مُحْرَم وقتی به مروه رسید از آن بالا می‌رود یا کنار آن می‌ایستد، و بالا رفتن از آن در صورت امکان بهتر است، و همان

(۱) امروزه این علامت‌ها بصورت چراغ‌های مهتابی سبزرنگ در سقف صحن قابل مشاهده هستند که شخص از آغاز آن تا پایان آن شتابان راه می‌رود.

کارهایی که در صفا کرده بود را تکرار می‌کند به استثنای خواندن آیه: ﴿...إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ [البقره: ۱۵۸]، (همانا صفا و مروه از شعائر الله هستند)، خواندن این آیه فقط در صفا، آن‌هم در دور اول به هنگام شروع سعی مشروع است؛ به دلیل تأسی به پیامبر صلی الله علیه وسلم.

سپس از مروه پایین می‌آید و در محدوده راه رفتن راه می‌رود، و در محدوده شتابان رفتن با شتاب می‌رود تا اینکه به صفا می‌رسد و این کار را هفت بار تکرار می‌کند، رفتن یک دور، و برگشتن یک دور محسوب می‌شود؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردند و ایشان فرمودند: «مناسک خود را از من بگیرید».^(۱)

و مستحب است که در هنگام سعی بین صفا و مروه بسیار ذکر و دعا بگویند، و اینکه بی‌وضو و جُنُب نباشد، اما اگر بدون وضو سعی کرد اشکالی ندارد، و همچنین اگر زنی بعد از انجام طواف عادت ماهیانه شد یا بر اثر زایمان خون نفاس از وی خارج شد، سعی می‌کند و اشکالی

(۱) تخریح آن گذشت.

ندارد؛ زیرا طهارت در سعی شرط نبوده و همان طور که قبلا ذکر شد مستحب است.

وقتی سعی بین صفا و مروه را به پایان رساند موهای سرش را می تراشد یا کوتاه می کند، و تراشیدن برای مرد بهتر است، اما اگر آن را کوتاه کرد و تراشیدن را برای حج گذاشت اشکالی ندارد، اما اگر آمدنش به مکه نزدیک وقت حج بود کوتاه کردن مو برایش بهتر است تا بقیه موهای خود را در حج بتراشد؛ به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی در چهارم ذوالحجه همراه یارانش وارد مکه شد به کسانی که با خود قربانی نیاورده بودند دستور داد که از احرام خارج شده و موهای سرشان را کوتاه کنند و به آنها دستور نداد که موهای سرشان را بتراشند. و در کوتاه کردن باید کل سر را در نظر بگیرد و کافی نیست که قسمتی از موهای سرش را کوتاه کند، همانطور که تراشیدن قسمتی از موهای سر کافی نیست، اما در مورد زن ها فقط کوتاه کردن جایز است، و زن ها باید به اندازه یک بند انگشت و یا کمتر از موی سر خود کوتاه کنند، و بیشتر از آن کوتاه نمی کنند.

اگر شخص مُحرم این کار را انجام داد عمره‌اش را - الحمدلله - به پایان رسانده و هر کاری که با احرام بر وی حرام شده بود برایش حلال می‌شود، مگر اینکه با خود از خارج حرم قربانی آورده باشد که در این صورت در احرام باقی می‌ماند تا از حج و عمره هر دو خارج شود.

اما کسی که تنها برای حج احرام بسته بود، یا برای حج و عمره با هم، برای او سنت است که احرامش را فسخ نموده و عمره به‌جای آورد، و همان کاری که حاجی‌ای که نیت حج تمتع دارد را انجام دهد، مگر اینکه قربانی با خود آورده باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم یارانش را به آن دستور داده و فرمودند: «اگر من با خود قربانی نیاورده بودم، همراه شما از احرام خارج می‌شدم».^(۱)

و اگر زن عادت ماهیانه شد و یا به‌سبب زایمان خون نفاس از وی خارج شد بعد از اینکه برای عمره احرام بسته بود، دور کعبه طواف نمی‌کند و بین صفا و مروه را سعی نمی‌کند تا اینکه پاک شود، هر گاه پاک شد طواف و سعی انجام می‌دهد و موی خود را کوتاه می‌کند و

(۱) به روایت بخاری از حدیث جابر رضی الله عنه (۱۵۶۸).

عمره‌اش کامل می‌شود، اما اگر قبل از روز ترویبه (هشتم ذوالحجه) پاک نشد از جایی که در آن اقامت دارد برای حج احرام می‌بندد و مُحرم می‌شود و همراه مردم روانه‌ی منا می‌شود و به این ترتیب حج او حج «قرآن» محسوب می‌شود به این معنا که عمره و حج را با هم جمع کرده است، و همان کارهایی که حاجیان در عرفات و مشاعر انجام می‌دهند مانند سنگ زدن به ستون‌های سه‌گانه، شب ماندن در مزدلفه و منا، قربانی، و کوتاه کردن مو را انجام می‌دهد. و هرگاه پاک شد دور کعبه را طواف نموده و بین صفا و مروه سعی می‌کند، یک طواف و سعی هم برای حج و هم برای عمره او کافی است؛ به دلیل حدیث عایشه که وی پس از اینکه به عمره احرام بست عادت ماهیانه شد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند: «هرکاری که حاجیان می‌کنند را انجام بده جز اینکه دور خانه کعبه طواف نکن تا اینکه پاک شوی». ^(۱) به روایت بخاری و مسلم.

و اگر زنی که عادت ماهیانه شد یا خون نفاس از او خارج شده در

(۱) امام بخاری به شماره (۳۰۵)، و امام مسلم به شماره (۱۲۱۱) روایت کرده اند.

روز قربانی ستون را سنگ زد و از موی سر خود مقدار یک بند انگشت و کمتر کوتاه کرد، همه کارهایی که در هنگام احرام بر او حرام شده بود مانند استفاده از خوشبوئی حلال می‌شود، مگر رابطه زناشویی که باید حج خود را همانند دیگر زن‌هایی که پاک هستند انجام دهد، و هرگاه بعد از پاکی طواف و سعی انجام داد رابطه زناشویی نیز برای او حلال می‌شود.

فصل

در رابطه حکم احرام برای حج در روز هشتم ذوالحجه و

خروج به سوی منا

وقتی روز «تروی» که همان هشتم ذوالحجه است فرا رسید، برای کسانی که در مکه هستند و از احرام خارج شده‌اند از محل اقامت خود در مکه احرام بسته و نیت حج کنند؛ زیرا یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در ابطح اقامت گزیده و در روز تروی به دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنجا برای حج احرام بستند، و به آن‌ها دستور ندادند که به خانه کعبه رفته و از آنجا احرام ببندند یا در کنار آب‌ریز کعبه، و

همچنین به آن‌ها دستور نداد که هنگام خروج از منا طواف وداع انجام دهند. اگر چنین کاری مشروع بود، ایشان آن‌را به یارانش آموزش می‌داد، و همه خوبی‌ها و نیکی‌ها در پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش است.

و مستحب است که حاجی هنگام احرام بستن به حج غسل کرده و نظافت شخصی را انجام دهد و خود را خوشبو سازد، همانگونه که در هنگام احرام بستن از میقات این کار را می‌کرد. و بعد از احرام بستن برای حج سنت است که حاجی قبل از زوال خورشید یا بعد از زوال آن در روز ترویبه (هشتم ذوالحجه) به منا برود، و از این روز تا روز دهم که ستون عقبه را سنگ می‌زند بسیار لیبیک بگوید. و سنت است که نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در منا بخواند، و سنت است که هر کدام از این نمازها را در وقت خودش به صورت قصر (دو رکعتی) بخواند بدون جمع، مگر نمازهای مغرب و صبح که قصر نمی‌شوند.

و در این رابطه فرقی بین اهل مکه و دیگران نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه با مردمی که از مکه و غیر مکه بودند در منا،

عرفات، و مزدلفه به صورت قصر نماز خواند و به اهل مکه دستور نداد که نمازهایشان را به صورت کامل بخوانند، و اگر برای آنها واجب بود ایشان به آن دستور می دادند.

بعد از طلوع خورشید روز عرفه حاجی از منا روانه عرفات می شود، و سنت است که در صورت امکان تا وقت زوال خود را به نمره برساند، به دلیل فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم.

وقتی که خورشید زوال کرد برای حاکم و یا نماینده ایشان سنت است که برای مردم خطبه‌ای مناسب حال آنها بخواند، و در خطبه خود آنچه برای حاجیان در این روز و بعد از آن مشروع است را بیان کند و آنها را به رعایت تقوای الهی و توحید و اخلاص در کردارها سفارش نموده، و آنها را از ارتکاب کارهای حرام برحذر دارد، و آنها را به تمسک به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه وسلم و حکم کردن و قضاوت بر مبنای آنها سفارش کند؛ و در همه این‌ها به پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدا می کند، و بعد از آن نماز ظهر و عصر را به صورت قصر و جمع در وقت ظهر با یک اذان و دو اقامه ادا می کنند

به دلیل فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم که امام مسلم از حدیث جابر رضی الله عنه آنرا روایت کرده است.

سپس مردم در عرفات وقوف می کنند و کل عرفات محل وقوف است مگر دشت عُرْنَه، و مستحب است که در صورت امکان رو به قبله و «کوه رحمت» کند، اگر مقدور نبود رو به قبله می کند اگرچه رو به کوه رحمت نباشد. و برای حاجی مستحب است که در آن مکان در ذکر خدا و دعا و نیایش و تضرع و مناجات تلاش کند، و دستانش را برای دعا بلند کند، و اگر لیبیک بگوید و یا قرآن بخواند هم خوب است، و سنت است که بسیار این ذکر را تکرار کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، یعنی: (معبودی به حق جز الله نیست که یگانه و بی شریک است، فرمانروایی و ستایش از آن اوست، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست). به دلیل آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده که ایشان فرمودند: «بهترین دعا، دعای روزه عرفه است و بهترین چیزی که من و پیامبران قبل از من گفته اند این است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

وَحَدُّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۱)، یعنی: (معبودی به حق جز الله نیست که یگانه و بی‌شریک است، فرمانروایی و ستایش از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست).^(۱) و در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «بهترین سخن نزد خداوند چهار چیز است: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر».^(۲)

شایسته است که این ذکر را با حالت خشوع و حضور قلب بسیار تکرار کند، و همچنین دعاها و اذکار وارد شده در شرع را در هر وقتی خصوصا در این جایگاه و در این روز بزرگ بخواند و دعاها و اذکار جامع را انتخاب کند، از جمله:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» یعنی: (پاک و منزّه است

(۱) روایت ترمذی به شماره (۳۵۸۵).

(۲) روایت مسلم از سمره بن جندب رضی الله عنه به شماره (۲۱۳۷).

الله و حمد و ستایش او را می‌گوییم، و پاک و منزّه است خداوند بزرگ).

﴿...لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء:

۳۰]، یعنی: (پروردگارا،) هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست، تو منزّهی، بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام).

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، یعنی: (معبودی به حق نیست جز الله و جز او را عبادت نمی‌کنیم. نعمت و فضل از سوی اوست و ستایش نیک شایسته اوست. معبودی به حق نیست جز الله، که دین خود را برایش خالص گردانده‌ایم، اگرچه مشرکان را خوش نیاید).

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی: (قدرت و توانی نیست مگر با [یاری] الله).^(۱)

(۱) روایت مسلم از ابن زبیر رضی الله عنه به شماره (۵۹۴).

﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقره: ۲۰۱]، (پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ نجات بده).

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»، یعنی: (بار الها، دینم را که نگه دارنده من از بدی‌هاست و دنیا را که زندگانی‌ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است، اصلاح بفرما و زندگی را برای من موجب افزایش کارهای نیک قرار بده و مرگ را برای من مایه راحتی و رهایی از همه بدی‌ها بگردان).^(۱)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ»، یعنی: (خدایا! من از شدت رنج بلا و بدبختی و قضا و سرنوشت بد و از خوشحالی دشمن، به تو پناه می‌برم).^(۲)

(۱) روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۲۷۲۰).

(۲) روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۶۳۴۷).

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الِهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ
وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ
وَالْمَغْرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ»، یعنی: (خداوند! من
من از غم و اندوه به تو پناه می آورم و از ناتوانی و تنبلی به تو پناه می
آورم، و از بزدلی و بخل به تو پناه می آورم، و از گناهان و بدهکاری به
تو پناه می برم و از غلبه بدهکاری و قهر و تسلط مردان به تو پناه می
آورم).^(۱)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجَذَامِ، وَمِنْ سَيِّئِ
الْأَسْقَامِ»، یعنی: (پروردگارا! از پستی و دیوانگی و جذام، و از
بیماری های سخت به تو پناه می برم).^(۲)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، یعنی: (خدایا
من از تو عفو و عافیت در دنیا و آخرت را می خواهم).

(۱) ابوداود این روایت را از ابوامامه انصاری نقل کرده است بدون جمله (و مِنْ الْمَأْثَمِ
وَالْمَغْرَمِ) به شماره (۱۵۵۴).

(۲) روایت ابوداود از انس رضی الله عنه به شماره (۱۵۵۴).

«اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي»،

یعنی: (خدایا من از تو عفو و عافیت در دین، دنیا، خانواده و اموالم را می‌خواهم).

«اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي (وَقَالَ عُثْمَانُ عَوْرَاتِي) وَأَمِنْ رَوْعَاتِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمَنْ فَوْقِي وَأَعُوذُ بِعَظْمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»، یعنی: (خدایا پنهان‌های من را بپوشان و از ترس‌هایم مرا ایمن کن، و از جلو، پشت، راست و چپ و بالای سرم مرا حفظ کن. و به عظمت پناه می‌برم از اینکه از زیرم دچار آسیبی شوم).^(۱)

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی: (خداوند! [گناهان] جدی، شوخی، اشتباه و عمد من که همه از سوی من بوده‌اند

(۱) روایت ابوداود از ابن عمر رضی الله عنه به شماره (۵۰۷۴).

را ببخش و بیامرز، بارالها گناهان گذشته و آینده‌ام و آنچه را پنهان کرده‌ام و آشکار ساخته‌ام بیامرز، تویی که [برخی از بندگان را برای طاعات توفیق می‌دهی و] پیش می‌اندازی و تویی که [برخی دیگر را با رها کردنشان] به تاخیر می‌اندازی و تو بر هر چیزی توانا هستی.^(۱)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ، وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرَّشْدِ،
وَأَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ
نِعْمَتِكَ، وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ قَلْبًا سَلِيمًا، وَلِسَانًا صَادِقًا،
وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعَلَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعَلَّمَ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا
تَعَلَّمَ، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»، یعنی: (خداوندا، از تو ثبات در امور
و اراده‌ای محکم برای هدایت می‌خواهم، از تو شکر نعمت‌هایت و
عبادت‌نیکی می‌طلبم، از تو قلبی سالم و زبانی راستگو می‌خواهم، و از
تو بهترین آنچه را که می‌دانی درخواست دارم. از شر آنچه که می‌دانی
به تو پناه می‌برم و از تو آمرزش می‌خواهم برای آنچه که می‌دانی. تویی

(۱) بخشی از حدیث ابو موسی اشعری رضی الله عنه که امام مسلم به شماره (۲۷۱۹) روایت کرده است.

که بسیار دانا به غیب‌ها هستی).^(۱)

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، اغْفِرْ لِي ذَنْبِي،
وَأَذْهَبْ غَيْظَ قَلْبِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ مَا أَبْقَيْتَنِي»، یعنی:
(خداوندا، پروردگار پیامبر محمد علیه الصلاة والسلام، گناهم را
بیخش، خشم قلبم را برطرف کن و مرا تا وقتی زنده‌ام از فتنه‌های
گمراه‌کننده حفظ فرما).^(۲)

«اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا
وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ
الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ
الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اقْضِ
عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»، یعنی: (خداوندا ای پروردگار آسمان‌ها
و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ، ای پروردگار ما و پروردگار

(۱) به روایت ترمذی از حدیث شداد بن اوس رضی الله عنه (۳۴۰۷).

(۲) روایت احمد از حدیث ام سلمه رضی الله عنها (۳۰۱/۶).

هر چیز، ای شکافنده دانه و هسته و نازل کننده تورات و انجیل و فرقان، از شر هر چه تو بر آن سلطه داری به تو پناه می آورم. خداوندا تویی آن اول که پیش از تو چیزی نیست و تویی آن آخر که پس از تو چیزی نیست و تویی آن آشکار که بالاتر از تو چیزی نیست و تویی آن باطن که نزدیکتر از تو چیزی نیست، قرض ما را ادا کن و ما را از فقر بی نیاز کن.^(۱)

«اللَّهُمَّ أَعْطِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيَّهَا وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»، یعنی: (خداوندا، به نفس من تقوا و پاکیزگی بده و تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می سازی. تو ولی و سرپرست آن هستی. خداوندا، به تو پناه می آورم از ناتوانی و کسالت، و به تو پناه می آورم از بزدلی، ضعف پیری و بخیلی و به تو پناه می آورم از عذاب قبر).^(۲)

(۱) روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۲۷۱۳).

(۲) روایت مسلم از زید بن ارقم رضی الله عنه به شماره (۲۷۲۲).

«اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ. أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ أَنْ تُضِلَّنِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْحَنَّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ»، یعنی: (خداوندا، تسلیم تو شدم، به تو ایمان آورده‌ام، بر تو توکل کرده‌ام، به سوی تو برگشته‌ام، و به تو در همه امورم احتجاج می‌کنم. به عزت تو پناه می‌آورم از اینکه مرا گمراه سازی. هیچ معبودی به حق جز تو نیست، تویی که زنده‌ای و نمی‌میری، در حالی که جنیان و انسان‌ها می‌میرند).^(۱)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا»، یعنی: (خدایا! از علم و دانشی که سود و فایده‌ای نمی‌رساند و از دلی که فروتن نمی‌شود و از نفسی که سیر نمی‌شود و از دعایی که مستجاب نمی‌شود به تو پناه می‌برم).^(۲)

«اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَهْوَاءِ، وَالْأَعْمَالِ، وَالْأَدْوَاءِ»،

(۱) روایت مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما به شماره (۲۷۱۷).

(۲) بخشی از حدیث زید بن ارقم که قبلاً تخریج آن به شماره (۲۷۲۲) گذشت.

یعنی: (خدایا مرا از اخلاق، کارها، خواسته‌ها و بیماری‌های بد دور کن).^(۱)

«اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي»، یعنی: (خدایا آگاهی و هدایت را به من الهام کن، و مرا از بدی نفسم پناه ده).^(۲)

«اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ»، یعنی: (خداوندا با حلال خود مرا از حرام، و با لطف خود مرا از دیگران بی‌نیاز بگردان).^(۳)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالتُّقَىٰ، وَالْعَفَافَ وَالْغِنَىٰ»، یعنی: (بارالها، از تو هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را خواهانم).^(۴)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالسَّدَادَ»، یعنی: (خدایا من از تو هدایت

(۱) روایت ترمذی از زیاد بن علاقه از عمویش به‌شماره (۳۵۹۱).

(۲) روایت ترمذی از حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه به‌شماره (۳۴۸۳).

(۳) روایت ترمذی از حدیث علی رضی الله عنه به‌شماره (۳۵۶۳).

(۴) روایت مسلم از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه به‌شماره (۲۷۲۱).

و انجام درست کارها را خواستارم).^(۱)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ، وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا»، یعنی: (بار الها،

همه خیر و خوبی‌ها را از تو خواهانم، خوبی‌های حال و آینده را؛ آنهایی که دانستم و آنهایی را که ندانستم؛ و از همه شر و بدی‌های حال و آینده به تو پناه می‌جویم، آنهایی که دانستم و آنهایی را که ندانستم. بار الها، همان خیر و خوبی‌هایی را از تو خواهانم که بنده و پیامبرت از تو خواسته است و از همان شر و بدی‌هایی به تو پناه می‌جویم که بنده و پیامبرت از آنها به تو پناه آورده است؛ بار الها، از تو بهشت و هر سخن یا عملی را می‌خواهم که مرا به بهشت نزدیک می‌گرداند و از آتش

(۱) روایت مسلم از علی رضی الله عنه به شماره (۲۷۲۵).

دوزخ و هر سخن یا عملی به تو پناه می آورم که مرا به آن نزدیک گرداند؛ و از تو می خواهم هر آنچه برایم مقدر نمودی، خیر و خوبی باشد).^(۱)

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»،
یعنی: (معبود بر حقی جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد؛ پادشاهی برای اوست و حمد و ستایش برای اوست؛ زنده می کند و می میراند، خوبی ها به دست اوست و او بر هر کاری تواناست، پاک و منزّه است خداوند، و ستایش از آن اوست و هیچ معبودی به حق جز او وجود ندارد، و الله بزرگ است، و هیچ توان و قدرتی جز با [یاری جستن از] الله والا مرتبه و بزرگ نیست).^(۲)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ

(۱) روایت ابن ماجه از عایشه رضی الله عنها به شماره (۳۸۴۶).

(۲) روایت بخاری از حدیث عباده بن صامت رضی الله عنه به شماره (۱۱۵۴).

مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ

مَجِيدٌ، یعنی: (بارالها بر محمد و بر آل محمد درود فرست چنانکه بر

ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی،

و بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار، چنانکه بر ابراهیم و بر آل

ابراهیم ارزانی داشتی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی).^(۱)

﴿ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ ﴾ [البقرة: ۲۰۱]، یعنی: (پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن

و در آخرت نیز به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ نجات بده).

و مستحب است که حاجی در این مکان بزرگ اذکار و دعاها و

صلوات‌های پیشین و آنچه در معنای آن است را بسیار تکرار کند، در

دعاهایش پافشاری داشته باشد، و خیر و خوبی دنیا و آخرت را از

خداوند بخواهد. پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه دعا می‌کردند آنرا

سه مرتبه تکرار می‌کردند، و سزاوار است که به ایشان تأسی بجوییم.

(۱) روایت بخاری از حدیث کعب بن عجره رضی الله عنه به شماره (۳۳۷۰).

انسان مسلمان در این مکان بایستی در برابر خداوند سبحان توبه کار، فروتن، گردن نهاده، و سرشکسته باشد؛ از او تعالی رحمت و آمرزش بطلبد و از عذاب و خشم او در هراس باشد و خود را حسابرسی کند و توبه‌ای نصوح کند؛ زیرا که این روز بزرگی است و این جمع نیز جمع بزرگی است. در این روز خداوند در حق بندگانش سخاوت می‌کند و به آنها در نزد فرشتگان می‌بالد، و تعداد زیادی را از آتش می‌رهاند، و شیطان در هیچ روزی خوار و ذلیل و کوچک‌تر از روز عرفه نیست جز آن لحظاتی که در روز جنگ بدر دیده شد؛ زیرا بخشش خداوند به بندگانش و نیکی‌های او در حق آنها و رهاشدن بسیاری از مردم از آتش دوزخ، و گسترده‌گی آمرزش الهی را می‌بیند.

در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ روزی نیست که مانند روز عرفه خداوند بندگانش را از آتش دوزخ برهاند، و خداوند در این روز به بندگانش نزدیک شده و نزد فرشتگان به آنها می‌بالد و می‌گوید: این‌ها

از من چه می خواهند؟»^(۱)

شایسته است که مسلمانان در این روز خوبی‌های خود را به خداوند نشان دهند و شیطان را خوار و ذلیل نموده و با زیادی ذکر و دعا و توبه کردن و آمرزش خواهی از همه گناهان و لغزش‌ها او را اندوهگین کنند. حاجیان در این مکان همچنان مشغول ذکر و دعا و تضرع و نیایش می‌شوند تا اینکه خورشید غروب می‌کند. وقتی خورشید غروب کرد همراه با آرامش و وقار روانه مزدلفه می‌شوند و تا جایی که امکان دارد شتابان می‌روند و لیبیک می‌گویند؛ به دلیل عملکرد پیامبر صلی الله علیه وسلم، و جایز نیست که قبل از غروب خورشید از عرفات خارج شد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم تا غروب خورشید در عرفات ماند و فرمودند: «مناسک خود را از من بگیرید»^(۲).

به محض رسیدن به مزدلفه طبق عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم در آنجا نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشاء را دو رکعت و با یک اذان و

(۱) روایت مسلم از عایشه رضی الله عنها به شماره (۱۳۴۸).

(۲) تخریج آن گذشت.

دو اقامه به صورت جمع ادا می کنند، چه در وقت مغرب به مزدلفه برسند و چه بعد از دخول وقت عشاء.

اما کاری که برخی از مردم به محض رسیدن به مزدلفه انجام می دهند و قبل از ادای نماز در آنجا مشغول جمع کردن سنگریزه [برای سنگ زدن به ستون های جمرات] می شوند و باور به مشروعیت آن، اشتباه و بی اساس است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور به جمع کردن سنگریزه برای ایشان ندادند مگر بعد از اینکه مشعر [مزدلفه] را به سمت منا ترک کردند. و در هر مکانی سنگریزه جمع آوری کند اشکالی ندارد، و لزومی نیست که حتما سنگریزه ها را از مزدلفه جمع آوری کند، بلکه جایز است که آن ها را حتی از منا جمع آوری کند. و سنت چیدن هفت سنگ برای زدن ستون عقبه در این روز [یعنی روز دهم ذوالحجه] است، با اقتدا به پیامبر صلی الله علیه وسلم. اما در روزهای سه گانه تشریق برای هر روز بیست و یک سنگریزه جهت سنگ زدن به ستون های سه گانه جمع آوری می کند.

و شستن سنگریزه ها استحبابی ندارد، بلکه بدون شستن آن ها را [به سمت ستون ها] پرت می کند؛ زیرا چنین چیزی از پیامبر صلی الله

علیه وسلم و یارانشان نقل نشده است و سنگی که قبلاً [به سمت ستون‌ها] پرتاب شده را بر نمی‌دارد و از آن برای زدن به ستون‌ها استفاده نمی‌کند.

و حاجی در این شب [یعنی شب دهم ذوالحجه] در مزدلفه می‌ماند، و برای زن‌ها و کودکان و همانند آن‌ها جایز است که در آخر شب به سمت منا بروند؛ به دلیل حدیث عایشه و ام سلمه و دیگران. اما دیگر حاجیان برای آنان مؤکد است که تا نماز صبح در مزدلفه بمانند، سپس در کنار مشعر الحرام رو به قبله نموده و بسیار ذکر و دعا کنند و الله اکبر بگویند تا اینکه هوا خوب روشن شود. و مستحب است که در هنگام دعا دست‌هایشان را بالا کنند، و هر جای مزدلفه که بایستند درست است.

و نزدیکی به مشعر الحرام و بالا رفتن از آن واجب نیست؛ به دلیل فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم: «من اینجا ایستادم - یعنی بالای مشعر - و جمع [یعنی مزدلفه] همه جای آن محل ایستادن است».^(۱)

(۱) روایت مسلم از جابر رضی الله عنه به شماره (۱۲۱۸).

به روایت مسلم در صحیح، و منظور از جمع در اینجا مزدلفه است. وقتی خوب هوا روشن شد قبل از طلوع خورشید روانه منا می شوند، و در مسیر بسیار لبیک می گویند، وقتی به منطقه مُحَسَّر رسیدند مستحب است که کمی شتابان راه بروند.

وقتی به ستون عقبه در منا رسیدند لبیک گفتن را قطع نموده، و با هفت سنگریزه پشت سر هم آن را سنگ می زنند، در هر بار سنگ زدن دست را بالا گرفته و الله اکبر می گوید، و مستحب است که هنگام سنگ زدن کعبه را سمت راست خود و منا را سمت چپ خود قرار دهد؛ به دلیل عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم.

و اگر از سمت های دیگر سنگریزه را به سمت ستون پرتاب کند هیچ اشکالی ندارد و کافی است در صورتی که سنگریزه در محل خود بیفتد، و ماندن سنگریزه در آن محل شرط نبوده و آنچه کافی است افتادن در آن محل است، اگر سنگریزه در آن محل افتاد و از آن خارج شد بنابر ظاهر قول علما هیچ اشکالی ندارد، و از کسانی که به این موضوع تصریح کرده اند امام نووی رحمه الله در «شرح المهدب»

است، و سنگی که پرت می‌شود باید همانند سنگریزه خذف باشد که اندکی از دانه نخود بزرگ‌تر است.

پس از سنگ زدن به ستون، حیوانش را قربانی می‌کند، و مستحب است که هنگام قربانی کردن آن بگوید: **«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَلَكَ»**، (به نام الله، خداوند از این سوی تو و برای تو است)، و آن را به سمت قبله بر می‌گرداند، و سنت این است که شتر را در حال ایستاده و بسته شدن دست چپش و گاو و گوسفند را در حال خوابیده به پهلو چپ قربانی کنند، و اگر حیوان را به سمت غیر قبله قربانی کرد، اگر چه خلاف سنت است، قربانی درست بوده و ادا شده است؛ زیرا به سمت قبله کردن قربانی سنت بوده و واجب نیست. و مستحب است که از قربانی خود بخورد و بخش‌هایی از آن را هدیه دهد و بخش‌هایی را نیز صدقه دهد، به دلیل فرموده خداوند: **﴿...فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾** [الحج: ۲۸]، یعنی: (پس [خودتان] از [گوشت] آن بخورید و به درممانده فقیر [نیز] غذا بدهید).

و طبق قول صحیح علما وقت قربانی تا غروب خورشید سومین روز

از ایام تشریق [سیزدهم ذوالحجه] ادامه دارد، بدین صورت مدت زمان قربانی؛ روز قربانی [عید قربان و دهم ذوالحجه] و سه روز بعد از آن است.

سپس بعد از قربانی کردن حیوان، موهای سرش را می‌تراشد یا کوتاه می‌کند، و تراشیدن بهتر است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آنان که موهای سرشان را می‌تراشند سه مرتبه و برای آنان که موهای سرشان را کوتاه می‌کنند یک مرتبه دعا کردند. و کوتاه کردن بخشی از موهای سر درست نیست بلکه باید همه آن را کوتاه کند یا همه آن را بترشد، و زن به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از موی خود را کوتاه می‌کند.

و بعد از سنگ زدن به ستون عقبه و تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، همه کارهایی که برای شخص مُحرم حرام بود برایش حلال می‌شود مگر رابطه زناشویی، و این حلال شدن را حلال شدن اول می‌دانند، و سنت است که بعد از حلال شدن اول خود را خوش بو نموده و برای ادای طواف افاضه به مکه برود به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که:

«من پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای احرامش پیش از آنکه مُحرم

شود و برای هنگام خارج شدن از احرامش پیش از طواف کعبه معطر می‌کردم». ^(۱) روایت بخاری و مسلم.

به این طواف، طواف افاضه و طواف زیارت می‌گویند و رکنی از ارکان حج است که حج جز با آن ادا نمی‌شود، و این طواف همانی است که خداوند در قرآن از آن یاد نموده در جایی که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾﴾ [الحج: ۲۹]، یعنی: (سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خویش وفا کنند و [گرداگرد] این خانه کهن (کعبه) طواف کنند).

سپس بعد از طواف و ادای دو رکعت سنت طواف در پشت مقام ابراهیم، اگر حجش تمتع بود بین صفا و مروه را سعی می‌کند و این سعی حج او و سعی اول برای عمره او محسوب می‌شود.

و بنابر قول علما یک سعی کافی نیست به دلیل حدیث عایشه که فرموده است: «همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم خارج شدیم...»، حدیث را بیان کرد و در آن آمده است: «کسی که قربانی با خود آورده

(۱) امام بخاری به شماره (۱۵۳۹)، و امام مسلم به شماره (۱۱۸۹) روایت کرده‌اند.

است نیت حج همراه عمره به جای آورده و از حالت مُحرم بودن خارج نمی شود تا اینکه از همه آن‌ها خارج شود...» تا جایی که فرمود: «و کسانی که نیت انجام عمره کرده بودند دور خانه کعبه طواف نموده و بین صفا و مروه را سعی کردند سپس از احرام خارج شده و طواف دیگری برای حجشان پس از بازگشت از منا در حج انجام دادند». ^(۱) به روایت بخاری و مسلم.

و این فرموده ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در مورد کسانی که نیت عمره کرده بودند: «سپس طواف دیگری برای حجشان پس از بازگشت از منا انجام دادند» طبق صحیح ترین قول علما منظور طواف بین صفا و مروه است، اما گفته برخی ها که بر این باور هستند که منظور طواف افاضه است، صحیح نیست؛ چرا که طواف افاضه برای همه رکن محسوب می شود، و آنرا انجام داده اند، و مراد از آن: فعل مخصوص کسی است که نیت حج تمتع دارد، که همان طواف بار دیگر پس از بازگشت از منا برای تکمیل حج است، و این قضیه الحمدلله روشن بوده

(۱) امام بخاری به شماره (۱۵۵۶)، و امام مسلم به شماره (۱۲۱۱) روایت کرده اند.

و بیشتر اهل علم بر آن هستند.

و آنچه بر صحت آن دلالت می‌کند روایت بخاری به صورت معلق با حالت جزم از ابن عباس رضی الله عنهما است، که از ایشان در مورد حج تمتع پرسیده شد، و ایشان فرمودند: «مهاجران و انصار و همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم در حج و داع برای مناسک نیت کردند و ما نیز نیت انجام مناسک به جای آوردیم، وقتی به مکه رسیدیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نیت حج خود را عمره کنید مگر کسانی که با خود قربانی آورده‌اند»، و ما دور خانه کعبه و بین صفا و مروه طواف کردیم، و بعد از آن با همسران خود همبستر شدیم و لباس دوخته شده پوشیدیم، و فرمود: «کسی که با خود قربانی آورده است از احرام خارج نمی‌شود تا اینکه قربانی به حلال‌گاه [محل قربانی خود] برسد [و آنجا قربانی شود]». سپس در شب ترویبه [هشتم ذوالحجه] ما دستور داده شدیم که نیت حج به جای آوریم، وقتی مناسک خود را انجام دادیم [به مسجد الحرام] آمدیم و دور خانه کعبه و صفا و مروه طواف

کردیم». ^(۱) مقصد آن ادا شد و این جمله در رابطه با دو بار سعی کردن حاجی متمتع روشن است. والله اعلم.

اما حدیثی که امام مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش تنها یک بار بین صفا و مروه را سعی کردند». ^(۲) که همان طواف اول بود، مقصود اصحابی است که با خود قربانی آورده بودند، زیرا آن‌ها همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال احرام ماندند تا اینکه یک باره از احرام حج و عمره خارج شوند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیت حج و عمره با هم کرده بود و به کسانی که با خود قربانی آورده بودند دستور داد که نیت هر دو را انجام دهند، و از احرام خارج نشوند تا اینکه همه آن‌ها [یعنی حج و عمره] را انجام دهند. و کسی که حج قرآن انجام می‌دهد طبق حدیث جابر که بیان شد و دیگر احادیث صحیح تنها یک سعی انجام می‌دهد. ^(۳)

(۱) روایت بخاری به شماره (۱۵۷۲).

(۲) روایت مسلم به شماره (۱۲۱۵).

(۳) حج قرآن یکی از انواع سه حج (قرآن، تمتع و افراد) است در حج قرآن حاجی هنگام احرام، هم‌زمان قصد حج و عمره را کرده و می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ حَجًّا وَعُمْرَةً».

و همچنین کسی که نیت حج افراد داشت و تا روز قربانی بر احرام خود ماند، تنها یک سعی انجام می‌دهد، و اگر کسی که می‌خواهد حج قرآن یا حج افراد انجام دهد بعد از طواف قدوم سعی بین صفا و مروه را انجام داد برایش کافی بوده و دیگر نیازی نیست بعد از طواف افاضه دوباره سعی کند، و این جمع دو حدیث عایشه و ابن عباس و حدیث جابر رضی الله عنهم است، و به این ترتیب تعارض برطرف شده و به همه احادیث عمل می‌شود.

و آنچه مؤید این جمع است این است که دو حدیث عایشه و ابن عباس رضی الله عنهما صحیح هستند و ثابت می‌کنند که کسی که حجش تمتع است باید سعی دوم را انجام دهد، و ظاهر حدیث جابر آنرا نفی می‌کند، و اثبات مقدم بر نفی است همان‌طور که در کتاب اصول فقه و مصطلح حدیث بیان شده است. والله سبحانه وتعالی الموفق بالصواب ولا حول ولا قوة الا بالله.

فصل

در بیان افضلیت کارهایی که حاجی در روز قربانی «دهم

ذوالحجه» انجام می دهد

برای حاجی بهتر است که این کارهای چهارگانه را همان گونه که قبلاً ذکر شد به ترتیب انجام دهد: اول از سنگ زدن به ستون عقبه آغاز می کند، سپس قربانی، سپس تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، و در آخر طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه. این در رابطه با کسی است که حج تمتع به جای می آورد و همچنین در حج افراد و قران برای کسانی که طواف قدوم را انجام نداده اند، اما اگر [ترتیب را رعایت نکرد] و برخی از این کارها را زودتر از برخی دیگر انجام داد اشکالی ندارد و برایش کافی است؛ به دلیل ثبوت رخصت از پیامبر صلی الله علیه وسلم.

و انجام دادن سعی قبل از طواف هم شامل آن می شود؛ زیرا از کارهایی است که در روز قربانی انجام می شود و وارد این گفته صحابی می شود که در آن روز از ایشان در مورد جلو انداختن و عقب انداختن

چیزی پرسیده نشد مگر اینکه فرمودند: «انجام بده و هیچ باکی بر تو نیست»^(۱) و از آنجایی که این کار وارد دایره فراموشی و ندانستن می‌شود واجب است که وارد این عموم شود؛ همچنین به خاطر اینکه سبب آسان شدن مناسک برای حاجیان می‌شود.

زیرا وقتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره کسی که در حج پیش از طواف، سعی را انجام داده پرسیدند فرمود: «اشکالی ندارد»^(۲). روایت ابوداود از حدیث اسامه بن شریک با سند صحیح. بنابراین روشن شد که بدون شک این کار وارد دایره عموم می‌شود. و خداوند توفیق دهنده است.

اما کارهایی که حاجی با انجام آن به طور کلی از احرام خارج می‌شود و همه چیز برایش حلال می‌شود سه چیز است: زدن سنگ به ستون عقبه، تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، و طواف افاضه و سعی بین صفا و مروه برای کسانی که قبلاً اشاره کردیم. اگر این سه کار را انجام دهد

(۱) به روایت بخاری از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما به شماره (۸۳)، و مسلم به شماره (۱۳۰۶).

(۲) ابو داود به شماره (۲۰۱۵) روایت کرده است.

همه کارهایی که در زمان احرام برای او حرام بود برایش حلال می‌شود اعم از رابطه زناشویی، استفاده از خوشبویی و ... هر کسی دو کار از این سه کار را انجام دهد همه کارهایی که برایش حرام بود حلال می‌شود مگر رابطه زناشویی که به آن «تحلل اول» یا همان حلال شدن اول می‌گویند.

برای حاجی مستحب است که به اندازه‌ای از آب زمزم بنوشد که سیراب شود، و تا جایی که می‌تواند به هنگام نوشیدن آن، دعاها یا نافع را بخواند. «و آب زمزم برای هر چیزی است که به خاطر آن نوشیده می‌شود»^(۱) همانگونه که در صحیح مسلم از ابوذر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد آب زمزم فرمودند: «آن، غذای خوردنی است»،^(۲) و در روایت ابوداود افزوده است: «و شفای بیماری است»^(۳).

(۱) روایت ابن ماجه از جابر بن عبدالله رضی الله عنه به شماره (۳۰۶۲).

(۲) روایت مسلم به شماره (۲۴۷۳).

(۳) یعنی: ابوداود طیالسی، و این روایت را در حدیث داستان اسلام ابوذر رضی الله عنه ذکر کرده است. نکا: مسند ابوداود طیالسی (۱/۳۶۴) به شماره (۴۵۹).

و بعد از انجام طواف افاضه و سعی برای کسانی که سعی دارند، حاجیان به منا برگشته و سه شبانه‌روز در آنجا می‌مانند و طی این مدت هر روز بعد از زوال خورشید ستون‌های سه گانه را سنگ می‌زنند، و در سنگ زدن واجب است که ترتیب را رعایت کنند: در ابتدا از ستون اول آغاز می‌کند: ستونی که بعد از مسجد خیف است، با هفت سنگ و پشت سر هم به آن سنگ می‌زند. هنگام زدن هر سنگریزه دستش را بالا می‌برد، و سنت است که پس از سنگ زدن، کمی از ستون فاصله بگیرد و ستون را سمت چپ خود قرار داده و رو به قبله کند و دستانش را بالا برده و بسیار مشغول دعا و نیایش شود.

سپس ستون دوم را همانند ستون اول سنگ می‌زند، و سنت است که پس از سنگ زدن کمی جلو برود و ستون را سمت راست خود قرار داده و رو به قبله کند و دستانش را بالا برده و بسیار دعا کند.

و پس از آن ستون سوم را سنگ می‌زند و در کنار آن نمی‌ایستد.

سپس در روز دوم از روزهای تشریق، بعد از زوال خورشید همانند روز اول ستون‌های سه گانه را سنگ می‌زند، و همان کارهایی که در

روز قبل نزد ستون اول و دوم انجام داد را با تأسی به پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می دهد.

و سنگ زدن به ستون‌های سه گانه در دو روز نخست ایام تشریق یکی از واجبات حج است، همچنین ماندن شب اول و دوم از ایام تشریق در منا بر حاجی واجب است مگر برای کسانی که مشغول آب‌رسانی و مدیریت و کارهایی همانند آن هستند، که در حق آن‌ها واجب نیست.

سپس بعد از سنگ زدن به ستون‌ها در دو روزی که بیان شد، کسی که می خواهد تعجیل کند و از منا خارج شود برای او جایز است مشروط بر اینکه قبل از غروب خورشید از منا خارج شود. اما اگر تأخیر کرد و شب سوم را در منا ماند و در روز سوم ستون‌ها را سنگ زد، این برایش بهتر بوده و پاداش بیشتری دارد، همانگونه که خداوند می فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ [البقرة: ۲۰۳]، یعنی: (الله را

در روزهای معین (سه روز ایام تشریق یعنی یازدهم تا سیزدهم ذی حجه) یاد کنید؛ پس کسی که شتاب کند و طی دو روز [اعمال را انجام دهد]،

گاهی بر او نیست؛ و کسی که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد،] گناهی بر او نیست. [این حق اختیار،] برای کسی است که تقوا پیشه کند).

و برای اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در رابطه با تعجیل اجازه دادند اما خودشان تعجیل نکردند، بلکه در منا ماندند تا اینکه در روز سیزدهم ذوالحجه [سومین روز از ایام تشریق] بعد از زوال خورشید ستون‌های سه‌گانه را سنگ زدند، سپس قبل از اینکه نماز ظهر را بخوانند از منا خارج شدند.

و برای ولیّ پسر بچه ناتوانی که از زدن سنگ به ستون‌ها عاجز است اشکالی ندارد که بعد از اینکه سنگ‌های خود را زد، به نیابت از او ستون عقبه و سایر ستون‌ها را سنگ بزند. و همچنین دختر بچه‌ای که از زدن سنگ به ستون‌ها عاجز است، ولیّ او به نیابت از وی سنگ می‌زند؛ به دلیل حدیث جابر رضی الله عنه که فرمود: «همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم حج کردیم، و زنان و کودکان با ما بودند، و به جای کودکان لیبیک گفتیم و به جای آن‌ها [به ستون‌های سه‌گانه] سنگ

زدیم»^(۱) به روایت ابن ماجه.

برای کسی که بر اثر بیماری یا کهولت سن یا حاملگی نمی‌تواند ستون‌های سه‌گانه را سنگ بزند جایز است که به کسی وکالت دهد تا به نیابت از او این ستون‌ها را سنگ بزند؛ به دلیل این فرموده خداوند متعال: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]، یعنی: (پس تا جایی که در توان شماست تقوای الله را رعایت کنید).

و از آنجایی که این افراد نمی‌توانند وارد شلوغی جمعیت در نزد جمرات در هنگام سنگ زدن شوند، و سبب می‌شود که این عمل از آن‌ها فوت شود و قضایی هم ندارد، جایز است که به کسی وکالت دهند، بر خلاف مناسک دیگر که برای مُحرم جایز نیست که به کسی وکالت دهد تا آن‌را از طرف او انجام دهد، حتی اگر حج او حج واجب نباشد و حج سنت باشد؛ زیرا کسی که برای حج یا عمره احرام می‌بندد - حتی اگر سنت باشد - باید آن‌ها را تمام کند؛ به دلیل این فرموده خداوند که: ﴿...وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقره: ۱۹۶]، یعنی: (و

(۱) روایت ترمذی به شماره (۹۲۷).

حج و عمره را برای الله کامل سازید). زمان طواف و سعی فوت نمی‌شود بر خلاف زمان سنگ زدن به ستون‌های سه‌گانه.

اما ایستادن در عرفات، و شب ماندن در مزدلفه و مناشکی نیست که زمان آن‌ها هم فوت می‌شود، اما انسان ناتوان اگرچه با مشقت می‌تواند خود را به این اماکن برساند، بر خلاف انجام مستقیم سنگ زدن به ستون‌ها، و به‌دلیل اینکه نیابت دادن افراد معذور - نه دیگران - برای سنگ‌زدن به ستون‌ها از سلف صالح نقل شده است.

عبادت‌ها توقیفی هستند [و باید دلیل از شرع داشته باشند] و کسی حق ندارد چیزی را تشریح کند مگر با دلیل. و طبق قول صحیح علما برای کسی که نیابت پذیرفته جایز است که از سوی خودش سپس از سوی کسی که نیابت وی را گرفته است هر کدام از ستون‌های سه‌گانه را از جایی که ایستاده سنگ بزند، و واجب نیست که اول از سوی خود سه‌ستون را سنگ بزند سپس بازگردد و از طرف کسی که نیابت او را دارد سنگ بزند؛ زیرا دلیلی برای وجوب این کار وجود ندارد، کما اینکه این کار سبب مشقت و سختی می‌شود، و خداوند می‌فرماید:

﴿...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾ [الحج: ۷۸]،

یعنی: (در دین برای شما هیچ سختی و مشقتی قرار داده نشده است).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آسان بگیرید و سخت نگیرید».^(۱) واز یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم هم نقل نشده است که هنگام سنگ زدن به نیابت از کودکان و افراد ناتوان این کار را کرده باشند، و اگر این کار را کرده بودند بخاطر همت و توجهی که در نقل وجود داشت، چنین کاری برای ما نقل می شد. والله اعلم.

فصل

درباره وجوب قربانی بر کسی که حج تمتع و قران انجام

می دهد

و برای حاجی که قصد انجام حج تمتع یا قران را دارد - و از اهل مکه نیست - خون واجب است، و منظور از خون همان گوسفند یا یک هفتم شتر و یا یک هفتم گاو است. و واجب است که آن را از مال حلال

(۱) روایت بخاری از حدیث انس رضی الله عنه به شماره (۶۹).

و کسب پاک تهیه کند؛ زیرا خداوند پاک است و جز پاکی را نمی‌پذیرد.

و برای انسان مسلمان سزاوار است که برای تهیه قربانی و... دست نیاز به سوی هیچ کسی - پادشاه باشد یا دیگران - دراز نکند، مادامی که خداوند به او اموالی داده که می‌تواند قربانی به‌جای آورده و نیازی به مردم نداشته باشد؛ به‌دلیل احادیث زیادی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در نکوهش گدایی و عیب شمردن آن و ستایش کسی که آن را ترک می‌کند آمده است.

اگر کسی که حج تمتع یا حج قرآن را به‌جای می‌آورد از قربانی کردن عاجز بود واجب است که سه‌روز را در حج و هفت روز را هنگام بازگشت به سرزمین خود نزد خانواده‌اش روزه بگیرد. آن سه روز را می‌تواند قبل از روز قربانی روزه بگیرد یا در روزهای سه‌گانه تشریق، خداوند می‌فرماید:

﴿...فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحُجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحُجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴿١﴾ [البقرة:

۱۹۶]، یعنی: (هر کس از عمره بهره‌مند گردید و سپس [اعمال] حج را آغاز کرد، آنچه از قربانی [برایش] میسر شد [ذبح کند]؛ و هر کس [قربانی] نیافت، [باید] سه روز در [ایام] حج و هفت روز [دیگر] هنگامی که [به خانه] بازگشتید روزه بگیرد. این، ده [روز] کامل است. این [حکم] برای کسی است که خانواده‌اش ساکن مسجدالحرام (مکه و اطراف آن) نباشد). تا پایان آیه.

و در صحیح بخاری از عایشه و ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که فرمودند: «به کسی اجازه داده نشده که در روزهای تشریق روزه بگیرد مگر کسی که قربانی نیافت».^(۱) و این حکم حدیث مرفوع منسوب به پیامبر صلی الله علیه وسلم را دارد، و بهتر است که سه روز را پیش از روز عرفه روزه بگیرد تا اینکه در روز عرفه روزه نباشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که روزه نبودند در عرفات ایستادند و از گرفتن روزه در روز عرفه در عرفات نهی کردند، و برای اینکه

(۱) روایت بخاری به شماره (۱۹۹۸).

روزه دار نبودن در این روز به حاجی در ذکر و دعا کمک می کند، و می تواند این سه روز یاد شده را پشت سر هم و یا به صورت متفرقه روزه بگیرد، و همچنین هفت روز دیگر پشت سر هم بودن آن واجب نیست، بلکه می تواند آن ها را به صورت پشت سر هم یا متفرقه روزه بگیرد؛ زیرا خداوند و همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم پشت سر هم بودن را شرط نکرده، و بهتر است که روزه هفت روز را به تأخیر بیندازد تا اینکه نزد خانواده خود باز می گردد به دلیل این فرموده خداوند: ﴿...وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ [البقره: ۱۹۶]، یعنی: (هفت روز [دیگر] هنگامی که [به خانه] بازگشتید).

و برای کسی که توانایی قربانی ندارد روزه گرفتن بهتر از دراز کردن دست نیاز نزد پادشاهان و دیگران برای گرفتن حیوان جهت قربانی است، اما اگر برای کسی بدون اینکه دست نیاز دراز کند قربانی یا هر چیز دیگری داده شد اشکالی ندارد آن را بگیرد، حتی اگر به نیابت از شخص دیگری حج می کند، یعنی: اگر خانواده شخصی که به او نیابت داده اند خریدن قربانی از پولی که به وی داده اند را شرط نکرده اند، اما کاری که برخی از مردم می کنند و با ذکر اسامی به دروغ از دولت و یا

غیره قربانی می‌طلبند شکی در حرام بودن آن نیست و حرام‌خوری محسوب می‌شود. خداوند ما و همه مسلمانان را از آن حفظ کند.

فصل

در وجوب امر به معروف بر حاجیان و دیگران

از بزرگ‌ترین واجبات بر حاجیان و دیگران، امر به معروف و نهی از منکر و محافظت بر نمازهای پنجگانه در جماعت است، همانگونه که خداوند در قرآن و بر زبان پیامبرش صلی الله علیه وسلم به آن دستور دادند.

اما کاری که بسیار از ساکنان مکه و دیگران انجام می‌دهند و در خانه نماز می‌خوانند و مساجد را تعطیل می‌کنند بدون شک مخالف شرع بوده و باید از آن نهی کرد، و مردم را به محافظت بر نماز در مساجد امر کرد؛ به دلیل روایتی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل است که وقتی ابن ام مکتوم بخاطر نایبنا بودن و دوری خانه‌اش از مسجد از ایشان برای نماز خواندن در خانه‌اش اجازه خواست، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفت: آری،

فرمودند: «پس اجابت کن»،^(۱) و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ رخصتی برای تو نمی‌بینم»^(۲).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «اراده کردم که دستور دهم اذان بگویند و نماز بخوانند، سپس به مردی دستور دهم که امامت مردم را بر عهده بگیرد و خودم به سوی مردهایی بروم که در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند و خانه‌هایشان را به آتش بکشم»^(۳).

و در سنن ابن ماجه و دیگران با سند حسن از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که اذان را بشنود و به مسجد نیاید نماز ندارد مگر اینکه عذر داشته باشد»^(۴).

و در صحیح مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمودند: «کسی که بخوهد فردا [ی قیامت] خوشحال و سعادتمند

(۱) روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۶۵۳).

(۲) روایت ابوداود از عبد الله بن ام مکتوم به شماره (۵۵۲).

(۳) به روایت بخاری به شماره (۲۴۲۰) و مسلم به شماره (۶۵۱).

(۴) روایت ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما به شماره (۵۵۱).

درحالیکه مسلمان است خداوند را ملاقات کند به نمازهایی که برایشان ندا داده می شود پایبند باشد، زیرا خداوند برای پیامبرتان سنت های هدایت را مشروع نموده، و این نمازها از سنت های هدایت هستند، و اگر شما در خانه هایتان نماز بخوانید همانگونه که این متخلف در خانه اش نماز می خواند سنت پیامبرتان را ترک کرده اید، و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید گمراه خواهید شد، و هیچ مردی نیست که به خوبی و نیکی وضو بگیرد و سپس به یکی از این مساجد برود مگر اینکه برای هر گامی که بر می دارد خداوند برای او یک نیکی می نویسد و یک درجه مقامش را بالا می برد و یک گناه از او پاک می کند، و ما را می دیدی که از نماز جماعت سرباز نمی زد مگر منافقی که نفاقش برای همه روشن بود، و مرد را در حالی که میان دو مرد کشیده می شد به مسجد می آوردند تا اینکه در صف نماز می ایستاد»^(۱).

و بر شخص حاجی و دیگران واجب است که از کارهای حرام دوری نموده و از ارتکاب آن برحذر باشند؛ گناهی همچون زنا، لواط،

(۱) روایت مسلم (۶۵۴).

سرقت، رباخواری، خوردن مال یتیم، کلاهبرداری در معاملات، خیانت در امانت‌ها، نوشیدن مشروبات الکلی، استعمال دخانیات، دراز کردن لباس، تکبر، حسادت، ریاکاری، غیبت، سخن چینی، مسخره کردن مسلمانان، استفاده از آلات لهو و لعب مانند صفحات گرامافون، عود، رباب، نی، و همانند آن، و شنیدن موسیقی، و آلات موسیقی در رادیو و غیره، و بازی نرد، شطرنج، و قماربازی، و کشیدن تصویر جان‌داران اعم از انسان و... و به آن راضی نباشد زیرا همه مواردی که ذکر شد از منکراتی هستند که خداوند در هر زمان و مکانی برای بندگانش حرام نموده، و واجب است که حاجیان و ساکنان مکه بیش از دیگران از آن برحذر باشند؛ زیرا انجام گناه در این سرزمین امین گناهش بیشتر و مجازاتش بزرگتر است.

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿...وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵]. یعنی: (و هر کس در آنجا با ستمکاری [و گناه،] انحراف بخواهد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم).

وقتی خداوند کسی که اراده نافرمانی و انحراف در حرم را داشته باشد تهدید به مجازات کرده است چه شود مجازات کسی که آنرا انجام می‌دهد؟ شکی نیست که آن بزرگ‌تر و شدیدتر است و باید از آن و همه گناهان بر حذر بود.

و برای حاجی نیکی حج و آمرزش گناهان حاصل نمی‌شود مگر با برحذر بودن از این گناهان و دیگر کارهایی که خداوند انجام آنرا حرام نموده، همانگونه که در حدیث آمده است که: «کسی که حج نماید و در حجش از «رفت» و «فسوق» پرهیز نماید، همانند روزی که از مادرش متولد شده است [بدون گناه، به منزلش] بر می‌گردد».^(۱)

و بزرگ‌ترین این منکرات و شدیدترین آن‌ها: به‌فریاد خواهی مردگان و طلب یاری کردن از آن‌ها و نذر کردن برای آن‌ها، و قربانی کردن برای آن‌ها به امید شفاعت کردنشان نزد خدا برای شخص یا شفا دادن به بیماران و یا بازگشتن انسان غایب و مانند آن است.

(۱) روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۱۵۲۱) و مسلم به شماره (۱۳۵۰).

و این کارها از شرک بزرگی است که خداوند آن را حرام نموده و دین مشرکان جاهلی است، و خداوند پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل نموده تا آنرا انکار کرده و از آن نهی کنند.

پس بر حاجیان و دیگران لازم است که از آن بر حذر باشند و چنانچه در گذشته مرتکب آن شده‌اند به سوی خدا توبه کنند و حج جدیدی را پس از توبه آغاز کنند؛ زیرا شرک اکبر همه اعمال انسان را برباد می‌دهد، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿...وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الانعام: ۸۸]،
یعنی: (و اگر شرک می‌ورزیدند، آنچه [از اعمال نیک] انجام داده بودند تباه می‌شد).

و از انواع شرک اصغر: سوگند یاد کردن به غیر خداوند است؛ همانند سوگند یاد کردن به پیامبر، کعبه و امانت و همانند آن.

و از انواع آن: ریاکاری و سُمعه است، و گفتن این جمله که: اگر خدا و تو بخواهی، یا اگر خدا و تو نبودید، و این از خدا و توسست، و

همانند آن.^(۱)

و باید از این کارهای منکر شرک آلود برحذر بود و دیگران را به ترک آن توصیه کرد؛ به دلیل آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان فرمودند: «هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، کفر ورزیده یا دچار شرک شده است».^(۲) روایت احمد، ابوداود و ترمذی با سند صحیح.

و در حدیث صحیح از عمر رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس می خواهد سوگند یاد بکند، باید به الله سوگند یاد کند، یا ساکت شود [و سوگند یاد نکند]».^(۳) و پیامبر صلی الله علیه وسلم همچنین می فرماید: «کسی که به امانت سوگند یاد کند از ما نیست».^(۴) به روایت ابوداود.

(۱) ریا: نشان دادن کارهای نیک است، و سمعه: بازگو کردن و به گوش رساندن آن.

(۲) روایت ابوداود به شماره (۳۲۵۱).

(۳) امام بخاری از عبدالله به شماره (۲۶۷۹)، و امام مسلم به شماره (۱۶۴۶) روایت کرده اند.

(۴) روایت ابوداود به شماره (۳۲۵۳).

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بیشترین چیزی که در مورد آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است». چون در مورد آن سوال شد، فرمود: «ریاکاری».^(۱) و ایشان صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «نگوید آنچه الله و فلانی بخواهند، بلکه بگوید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد».^(۲) و نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که: مردی گفت: ای رسول خدا، اگر خداوند و تو بخواهی. ایشان فرمودند: «آیا مرا همتای الله قرار می‌دهی؛ بلکه هر آنچه فقط الله متعال بخواهد».^(۳)

و این احادیث نشانه حمایت پیامبر صلی الله علیه وسلم از توحید و هشدار دادن امتش از ارتکاب شرک اکبر و اصغر، و حرص ایشان بر سلامت ایمان و نجات آن‌ها از عذاب خداوند و اسباب خشم او است. خداوند به پیامبرمان بهترین پاداش‌ها را بدهد؛ دین را ابلاغ نمود و ما را هشدار داد و برای خداوند و بندگانش خیرخواهی کرد. سلام و درود

(۱) روایت احمد (۴۲۸/۵).

(۲) روایت ابوداود به شماره (۴۹۸۰).

(۳) روایت ابن ماجه به شماره (۲۱۱۷).

بی‌پایان خداوند تا روز قیامت بر ایشان باد.

و بر حاجیانی که اهل علم و دانش هستند و کسانی که در سرزمین امن خداوند و شهر پیامبر بزرگوارش زندگی می‌کنند لازم است که امور شرعی را به دیگران آموزش داده و آن‌ها را از کارهایی که خداوند حرام نموده مانند انواع شرک و گناه برحذر بدارند، و این امور را با ادله بیان نموده تا مردم را از تاریکی‌ها خارج کرده و وارد روشنایی کنند، و به این صورت وظیفه بیان و ابلاغی که بر گردن آن‌ها است را ادا کرده باشند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾ [آل عمران: ۱۸۷]، یعنی: (و [ای پیامبر، یاد کن] هنگامی که الله از کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده بود پیمان گرفت که: حتماً [آموزه‌های هدایت بخش] آن را برای مردم بیان نمایید و کتمان‌ش نکنید).

و مقصود از آن: هشدار علمای امت از درپیش گرفتن راه و روشن ظالمان اهل کتاب در کتمان حق؛ و ترجیح دنیا بر آخرت است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^(۱۵۹)
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^(۱۶۰) [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰]، یعنی: (کسانی که دلایل روشن و

هدایتی را که نازل کرده‌ایم - پس از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم - پنهان می‌دارند، الله آنان را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان [اعم از فرشتگان و مؤمنان نیز] آنان را لعنت می‌کنند * مگر کسانی که توبه کنند و [کارهای ناشایست خود را] اصلاح نمایند و [حقیقت را] آشکار سازند؛ اینان هستند که توبه‌شان را می‌پذیرم و من توبه‌پذیرِ مهربانم).

و آیات قرآنی و احادیث نبوی دلالت دارند که دعوت به سوی خداوند و راهنمایی کردن مردم به سوی هدفی که برای آن آفریده شده‌اند از بهترین اسباب نزدیکی به خداوند و از مهم‌ترین واجبات هستند. کما اینکه آن، همان راه پیامبران و پیروان آنها تا روز قیامت است، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳]، یعنی: (کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی الله دعوت کند و به شایستگی عمل می‌نماید و می‌گوید: «تسلیم [اوامر الهی] هستم؟»).

و الله عزوجل می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]، یعنی: (ای پیامبر، به مردم [بگو: این راه من است. من با دلیلی آشکار به سوی الله دعوت می‌کنم و کسانی که از من پیروی کردند] نیز چنین می‌کنند؛ و الله پاک و منزّه است و من از مشرکان نیستم).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کسی [مردم را] به خیری راهنمایی کرد، پاداشی مانند پاداش انجام دهنده آن را دارد».^(۱)
روایت مسلم در صحیح، و به علی رضی الله عنه فرمودند: «اگر خداوند

(۱) روایت مسلم به شماره (۱۸۹۳).

به وسیله تو یکی را هدایت کند برای تو از صدقه دادن شترهای سرخ موی بهتر است»^(۱) متفق علیه.

و آیات و احادیث در این معنا بسیار است.

لذا بر اهل علم و ایمان سزاوار است که تلاش‌های خود را در مسیر دعوت به سوی خداوند و راهنمایی مردم به سوی اسباب نجات و برحذر داشتن آن‌ها از اسباب هلاکت چند برابر کنند، به‌خصوص در دوره‌ای که خواهش‌های نفسانی غالب شده و اصول ویران‌گر و شعارهای گمراه‌کننده منتشر گشته و دعوت‌گران به سوی هدایت کم بوده و دعوت‌گران به سوی الحاد و اباحی‌گری بسیار شده‌اند. والله المستعان. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم.

(۱) امام بخاری به شماره (۳۰۰۹)، و امام مسلم به شماره (۲۴۰۶) روایت کرده‌اند.

فصل

در استحباب توشه بر گرفتن از طاعات و عبادات

بر حاجی مستحب است که در طول اقامتش در مکه همیشه در حال ذکر و طاعات و انجام کارهای نیک باشد، و بسیار نماز بخواند و دور کعبه طواف کند؛ زیرا انجام کار نیک در حرم پاداش بیشتری دارد، کما اینکه انجام گناه در آن نیز شدیدتر و بزرگتر است، همچنین مستحب است که بسیار بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود بفرستد.

اگر حاجی خواست از مکه خارج شود بر وی واجب است که طواف وداع را دور کعبه انجام دهد؛ تا آخرین عمل او در حرم طواف دور کعبه باشد، مگر برای زنی که عادت ماهیانه شده یا به سبب زایمان خون نفاس از وی جاری شود که آن‌ها طواف وداع ندارند؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که می‌گوید: «مردم دستور داده شدند که آخرین کارشان در حرم طواف باشد جز اینکه برای زنی که عادت

ماهیانه شده تخفیف داده شد».^(۱) صحت این روایت مورد اتفاق بخاری و مسلم است.

وقتی طواف وداع را انجام داد و خواست از مسجد خارج شود رو به جلو می‌رود و درست نیست که به حالت عقب‌گرد برود؛ زیرا چنین چیزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده است، بلکه بدعت محسوب می‌شود و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هر کس کاری کند که امر ما بر آن نیست، پس آن کار مردود است».^(۲) و ایشان صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «از امور نوپیدای در دین پرهیز کنید که هر نوپیدایی در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی‌ست».^(۳)

از خداوند ثبات در دینش و سلامتی از آنچه مخالف آن است می‌خواهیم، او بخشنده و سخاوتمند است.

(۱) امام بخاری به شماره (۱۷۵۵)، و امام مسلم به شماره (۱۳۲۸) روایت کرده‌اند.

(۲) تخریج آن گذشت.

(۳) روایت مسلم از جابر رضی الله عنه به شماره (۸۶۷).

فصل

در احکام زیارت و آداب آن

و زیارت مسجد نبوی قبل از حج یا بعد از آن سنت است؛ به دلیل آنچه در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است جز مسجد الحرام».^(۱) و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است جز مسجد الحرام».^(۲) به روایت مسلم، و از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است مگر مسجد الحرام، و نماز در مسجد الحرام بهتر از صد نماز در مسجد من است».^(۳) روایت

(۱) امام بخاری به شماره (۱۱۹۰)، و امام مسلم به شماره (۱۳۹۴) روایت کرده‌اند.

(۲) روایت مسلم به شماره (۱۳۹۵).

(۳) به روایت احمد (۵/۴).

احمد و ابن خزیمه و ابن حبان.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک نماز در این مسجد من، بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام، و یک نماز در مسجد الحرام بهتر از صد هزار نماز در مساجد دیگر است».^(۱) روایت احمد و ابن ماجه، و احادیث در این معنا فراوان است.

وقتی به مسجد رسید با پای راست خود وارد مسجد شده و می گوید:
«أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، یعنی: «به خداوند بزرگ، و
روی گرامی او، و قدرت قدیم و ازلی او پناه می برم از بدی شیطان رانده
شده، الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا».

همان طور که این دعا را هنگام ورود به سایر مساجد می گوید، و برای
ورود به مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر مخصوصی وجود ندارد،
سپس دو رکعت نماز می خواند و در آن دعا می کند و خیر دنیا و آخرت

(۱) روایت ابن ماجه به شماره (۱۴۰۶).

را از خداوند می‌خواهد، و اگر آن دو رکعت را در روضه شریفه بخواند بهتر است؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «میان خانه‌ام و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است».^(۱)

و بعد از نماز قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و دو یارش: ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را زیارت می‌کند، و روبروی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم با رعایت ادب می‌ایستد و صدایش را پایین می‌کند، سپس بر ایشان سلام و درود می‌فرستد و می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛ به دلیل آنچه در سنن ابوداود با سند حسن از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی نیست که بر من سلام بفرستد، مگر اینکه الله متعال روحم را به من باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم».^(۲)

و اگر زائر در هنگام درود فرستادن بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ

(۱) به روایت بخاری از عبد الله بن زید مازنی رضی الله عنه به شماره (۱۱۹۵)، و مسلم به شماره (۱۳۹۰).

(۲) به روایت ابو داود به شماره (۲۰۴۱).

اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ
الْمُرْسَلِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ
وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» یعنی: «سلام بر تو ای

پیامبر خدا، سلام بر تو ای بهترین خلق خدا، سلام بر تو ای سرور
فرستادگان و پیشوای پرهیزکاران، گواهی می‌دهم که تو پیام را به مردم
رساندی، امانت را ادا کردی، برای امت خیرخواهی کردی و در راه خدا
حق جهاد را ادا کردی»، اشکالی ندارد، زیرا همه این‌ها از اوصاف پیامبر
صلی الله علیه وسلم هستند، و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم صلوات
می‌فرستد و برای ایشان دعا می‌کند؛ به دلیل آنچه در شریعت از
مشروعیت جمع بین درود و سلام بر ایشان وارد شده است؛ و همچنین
عمل به این فرموده خداوند است: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى

النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]،
یعنی: (به راستی، الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛
[پس] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [شما نیز] بر او درود فرستید و به
شایستگی سلام گوید)، سپس بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما درود

می‌فرستد و برای آن‌ها دعا می‌کند، و از خداوند برایشان رضایت می‌طلبد.

و ابن عمر رضی الله عنهما هر گاه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و دو یارش درود می‌فرستاد غالباً بیشتر از این نمی‌گفت که: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَتَاهُ» یعنی: «سلام بر تو ای رسول الله، سلام بر تو ای ابوبکر، سلام بر تو ای پدرم». سپس می‌رفت.

و این زیارت تنها برای مردها مشروع است، و اما بر زن‌ها زیارت قبرها روا نیست طبق آنچه در حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان فرمودند: «زنان بسیار زیارت کننده قبرها و کسانی که قبرها را تبدیل به مسجد و محل آویزان کردن فانوس می‌کنند را نفرین کرده است»^(۱).

اما رفتن به مدینه برای نماز خواندن در مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم و دعا کردن در آن و کارهایی که انجام آن در سایر مساجد هم

(۱) روایت ابوداود به شماره (۳۲۳۶).

درست است، برای همه مشروع است طبق احادیثی که در این رابطه بیان شد.

و برای زائر سنت است که نمازهای پنجگانه را در مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم ادا کند، و بسیار ذکر و دعا کند و نمازهای نافله بخواند و پاداش بزرگی که در آنجا وجود دارد را غنیمت بشمارد.

و مستحب است که در روضه شریفه بسیار نماز نافله بخواند؛ بر اساس احادیث صحیحی که قبلاً در مورد فضیلت آن بیان شد و آن‌هم این گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم است که: «میان منزلم و منبرم باغی از باغ های بهشت است».^(۱)

اما نماز فرض برای زائر و غیره شایسته است که آن را جلوتر ادا کند، و تا جایی که می‌تواند در صف اول نماز بخواند حتی اگر جلوتر از روضه در جهت قبله باشد؛ به دلیل آنچه در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد تشویق به ادای نماز در صف اول جماعت وارد شده است، همانند قول ایشان: «اگر مردم می‌دانستند چه پاداشی

(۱) تخریح آن گذشت.

در اذان و صف اول نهفته است، سپس هیچ راه حلی برای آن نمی یافتند مگر قرعه کشی، بر سر آن قرعه کشی می کردند». ^(۱) به روایت بخاری و مسلم. و همانند گفته ایشان به یارانش: «پیش بیاید و به من اقتدا کنید و کسانی که پشت سر شما هستند به شما اقتدا کنند، و مرد همچنان از نماز تاخیر می کند تا اینکه خداوند او را از عقب ماندگان [از ورود به بهشت] قرار می دهد». ^(۲) به روایت مسلم.

و ابوداود با سند حسن از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مرد به استمرار از صف جلو تاخیر می کند تا اینکه خداوند او را در آتش می افکند». ^(۳) و از ایشان ثابت است که خطاب به یاران خود فرمودند: «آیا صف نمی بندید همانگونه که فرشتگان نزد پرودگارشان صف می بندند؟» صحابه گفتند: ای رسول خدا، فرشتگان چگونه نزد خداوند صف می بندند؟ ایشان

(۱) امام بخاری به شماره (۶۱۵)، و امام مسلم به شماره (۴۳۷) روایت کرده اند.

(۲) روایت مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه به شماره (۴۳۸).

(۳) روایت ابوداود به شماره (۶۷۹) و لفظ وی چنین است: «برخی همچنان و به استمرار از صف اول عقب می افتند تا اینکه خداوند آنها را در آتش می افکند».

فرمودند: «صف‌های اولی را کامل نموده و در صف به هم می‌چسبند»^(۱) به روایت مسلم.

و احادیث در این معنا بسیار است.

و این‌ها شامل مسجد ایشان و دیگر مساجد، همچنین قبل و بعد از توسعه می‌شود، و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که یارانش را به سمت راست صف‌های جلو تشویق می‌کردند، و مشخص است که سمت راست مسجد ایشان اکنون خارج از روضه است، لذا می‌دانیم که توجه به صف‌های نخست و سمت راست صف‌های جلو مقدم بر توجه به روضه شریفه است، و پایبندی به آن مقدم بر پایبندی به نماز در روضه است، و این قضیه برای کسانی که در احادیث وارد شده در این باب تامل کنند روشن و واضح است. و خداوند توفیق دهنده است.^(۲)

(۱) روایت مسلم از جابر بن سمره رضی الله عنه به شماره (۴۳۰).

(۲) این سخن شیخ رحمه الله مربوط به زمانی است که در نماز فرض، امام در محرابی که در توسعه عثمان رضی الله عنه در قسمت جلو روضه است نماز می‌خواند و صف‌های نخست در جلو روضه قرار می‌گرفت، اما امروزه امام در محراب پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌ایستد و صف اول نماز فرض جماعت در جلو روضه قرار نمی‌گیرد.

و برای کسی جایز نیست که سنگی را [به قصد تبرک] لمس کند یا آنرا ببوسد یا دور آن طواف کند؛ زیرا چنین چیزی از سلف صالح نقل نشده بلکه بدعتی منکر محسوب می‌شود.

و جایز نیست که کسی از پیامبر صلی الله علیه وسلم قضای حاجت‌هایش، و برطرف شدن مشکلاتش، یا شفای بیمار، و یا کار دیگر بخواهد؛ زیرا این چیزها جز از الله خواسته نمی‌شود، و طلب آن‌ها از مردگان شرک به خداوند و عبادت غیر خدا محسوب می‌شود، و دین اسلام بر دو پایه بنا شده است:

اول: اینکه جز الله عبادت نشود.

دوم: اینکه خداوند همانگونه که خود و پیامبرش مشروع نموده‌اند عبادت شود.

و این معنای گواهی لا اله الا الله و محمد رسول الله است.

و همچنین برای کسی روا نیست که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شفاعت بطلبد؛ زیرا شفاعت ملک خداوند سبحان است و تنها از او

خواستہ می شود، همانگونه که می فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]، یعنی: (بگو: تمام شفاعت‌ها، فقط از آن الله است).

لذا می گویی: «خدایا پیامبرت را شفیع من قرار بده، یا خدایا فرشتگان را شفیع من قرار بده، و بندگان مؤمن را شفیع من قرار بده، و فرزندان و نزدیکانی که از دنیا رفته‌اند را شفیع من قرار بده». اما از مردگان چیزی خواسته نمی شود، نه شفاعت و نه غیره، چه پیامبران و چه غیر پیامبران؛ زیرا چنین کاری مشروع نشده و اعمال میت با مرگش قطع می شود به استثنای آنچه شارع بیان کرده است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه فرزند آدم بمیرد عملش از او قطع می شود مگر از سه راه: صدقه جاریه یا علمی که از آن سود برده شود، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند».^(۱)

و درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم در زندگی ایشان و در روز قیامت درست است؛ چون توانایی آن را دارد، و می تواند پیش

(۱) روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه به شماره (۱۶۳۱).

برود و از خداوند برای شفاعت خواهند شفاعت بطلبید، اما در دنیا مشخص است و این هم ویژه ایشان نبوده در حق ایشان و دیگران بلکه عام است و برای مسلمان جایز است که به برادرش بگوید: برای من در نزد خدا در این مورد و این مورد شفاعت کن، به این معنا که برای من دعا کن و برای شخص مقابل هم جایز است که به درگاه خداوند برای آن شخص دعا نموده و وی را شفاعت کند اگر آن چیزی که خواسته شده از مواردی باشد که خداوند خواست آنرا مباح قرار داده است.

اما در قیامت کسی شفاعت نمی کند مگر بعد از اینکه خداوند اجازه دهد، همانگونه که می فرماید: ﴿...مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]، یعنی: (کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟).

اما حالت مرگ یک حالت ویژه است که نمی شود آنرا به حال انسان پیش از مرگ و یا حال او بعد از برانگیخته و محشور شدن ملحق کرد، زیرا عمل انسان قطع شده و مرهون و وابسته به کسب و اعمال او است مگر مواردی که شرع استثنا نموده، و طلب شفاعت از جمله موارد استثنا

شده توسط شرع نیست، لذا درست نیست به آن الحاق شود، و شکی نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتشان در زندگی برزخی زنده بوده و حیاتی بهتر از شهدا دارند، اما آن زندگی از جنس زندگی پیش از مرگشان یا از جنس زندگی وی در روز قیامت نیست، بلکه حقیقت و کیفیت آن زندگی را تنها الله می‌داند؛ و به همین دلیل در حدیثی که قبلاً بیان شد آمد که: «کسی نیست که بر من سلام بفرستد، مگر اینکه الله متعال روحم را به من باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم».^(۱)

و این نشان می‌دهد که وی مرده است و روح از بدن او جدا شده، اما هنگام سلام کردن روح به جسمش باز می‌گردد. و نصوصی که در قرآن و سنت اشاره به مرگ ایشان دارد روشن بوده، و این امر بین اهل علم مورد توافق است، اما این مرگ نفی کردن زندگی برزخی نیست، کما اینکه مرگ شهدا باعث نفی کردن زندگی برزخی آنان نیست، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ

(۱) تخریج آن گذشت.

اللَّهُ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ [آل عمران: ۱۶۹]. یعنی:
(هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مُرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند
[و] نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند).

به خاطر زیاد بودن افرادی که این امر برایشان مشتبه شده و به سوی
شرک و عبادت مردگان در کنار عبادت خداوند فرا می‌خوانند، این
موضوع را به تفصیل بیان کردیم. از خداوند برای ما و همهٔ مسلمانان
سلامتی از هر چه مخالف شریعت است می‌طلبیم. والله اعلم.

اما کاری که برخی از زائران نزد قبر ایشان می‌کنند و صدای خود را
بالا می‌برند، و به مدت طولانی در آنجا می‌ایستند خلاف شرع است؛
زیرا خداوند امت را از بالا بردن صدا نزد ایشان و با صدای بلند سخن
گفتن با وی، طوری که با بقیه سخن گفته می‌شود نهی نموده، و به
انسان‌ها دستور داده که نزد او صدای خود را پایین آورند، آنجا که
می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ
التَّيِّبِ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ
أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢٠١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ

رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ [الحجرات: ۲-۳]، یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر قرار ندهید، و با صدای بلند با ایشان سخن نگوئید، آنگونه که با یکدیگر سخن می گوئید؛ تا نادانسته پاداش اعمالتان تباه نشود * کسانی که صدای خود را نزد رسول الله پایین می آورند، الله دل‌هایشان را برای پرهیزگاری آزموده [و خالص گردانده] است. آمرزش و پاداش بزرگی برایشان [در پیش] است).

و برای آنکه ایستادن طولانی نزد قبر ایشان منجر به ازدحام و شلوغی و های و هوی و بلند شدن صدای فریاد نزد قبر ایشان می‌شود که خلاف آن چیزی است که خداوند در این آیات محکم برای مسلمانان مشروع نموده، و ایشان در زندگی و پس از مرگشان باید مورد احترام قرار بگیرد و شایسته نیست که انسان مؤمن نزد قبر ایشان کارهای مخالف آداب شرعی را انجام دهد.

همچنین کاری که برخی از زائران و دیگران در توجه به دعا کردن نزد قبر ایشان و روبروی قبر با حالت بلند کردن دست انجام می‌دهند،

همه این‌ها خلاف عملکرد سلف صالح از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیروان نیک آن‌ها است، بلکه از بدعت‌های نوآوری شده در دین محسوب می‌شود، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «شما را به پیروی راه من و راه خلفای راشدین هدایت یافته پس از خود تشویق می‌کنم؛ به آن تمسک جویند و آن را با بن دندان خود بگیرید و از امور نوپدای در دین پرهیز کنید که هر نوپدایی در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است».^(۱) ابوداود و نسائی آن‌را با سند حسن (خوب) روایت کرده‌اند.

و ایشان صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کسی که در دینمان، چیزی ایجاد کند که از آن نیست، بداند که عملش مردود است».^(۲) به روایت بخاری و مسلم، و در روایت مسلم آمده است: «آن که [در امر دین] کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است».^(۳)

(۱) روایت ابوداود از عرباض بن ساریه به شماره (۴۶۰۷).

(۲) تخریج آن گذشت.

(۳) تخریج آن گذشت.

و علی بن حسین زین العابدین رضی الله عنهما مردی را دید که نزد قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم دعا می کند. او را از این کار منع کرد و فرمود: آیا حدیثی را برای تو بگویم که از پدرم شنیدم که او از پدر بزرگم شنید و او از پیامبر صلی الله علیه وسلم که ایشان فرمودند: «قبر مرا عیدگاه قرار ندهید، و خانه های خود را قبرستان نکنید، و بر من درود بفرستید، زیرا درود شما از هر جایی که باشید به من می رسد».^(۱) روایت حافظ محمد بن عبدالواحد مقدسی در کتاب «الاحادیث المختاره».

و همین طور کاری که برخی از زائران هنگام سلام دادن به پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می دهند و دست راست خود را روی دست چپ بر سینه خود قرار می دهند مثل حالت نماز، این حالت به هنگام سلام دادن به پیامبر صلی الله علیه وسلم و همچنین سلام دادن به افراد دیگر مانند پادشاهان و رهبران سیاسی و... روا نیست؛ زیرا حالت ذلت و کرنش و عبادت است که جز برای خداوند روا نیست، همان طور که

(۱) روایت زین العابدین، شیخ حافظ مقدسی سند روایت به ایشان را ذکر نموده و داستان را بدون لفظ حدیث بیان نموده است، همچنین امام احمد در مسند (۳۶۷/۲) آن را روایت کرده است.

حافظ ابن حجر در فتح الباری از علما نقل کرده است، و این قضیه روشن است برای کسی که در این مقام بیندیشد و هدف او پیروی از راه و روش سلف صالح باشد.

اما کسی که تعصب و پیروی از هوای نفس و تقلید کورکورانه و بدگمانی به دعوتگران به سوی راه و روش سلف صالح بر او غالب و چیره باشد امر او با خداوند است، و ما از خداوند برای خود و او هدایت و توفیق مقدم شمردن حق بر غیر آن را خواهانیم و خداوند بهترین ذاتی است که از او خواسته می شود.

و همچنین کاری که برخی از مردم انجام می دهند و از راه دور رو به قبر شریف نموده و با حرکت دادن لب های خود سلام می کنند و دعا می گویند، همه این ها از جنس بدعت هایی است که قبلا بیان شد، و شایسته نیست مسلمان تا وقتی خدا به او اجازه نداده در دین خود عبادتی ایجاد کند. او با این کارش در واقع به جفا و نامهربانی در حق پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک تر است تا دوستی، و امام مالک رحمه الله از این کار و کارهای مشابه آن نهی کرده و فرمودند: «آخرین این امت اصلاح نمی شود مگر به همان چیزی که اول امت با آن اصلاح شد».

و مشخص است که آنچه اول این امت را اصلاح کرد، در پیش گرفتن راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین و صحابه مورد رضایت خداوند قرار گرفته شده و پیروان نیک آنها بود، و آخر این امت هم جز با تمسک به آن و در پیش گرفتن راه و روش آنها اصلاح نمی‌شود.

خداوند به مسلمانان توفیق دهد آنچه در آن نجات و خوشبختی و عزت دنیا و آخرتشان است را در پیش گیرند. همانا او سخاوتمند و بخشنده است.

توجه:

حکم زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب نبوده و آنگونه که برخی از عوام و امثال آنها تصور می‌کنند شرط صحت حج نیست، بلکه برای کسی که مسجد نبوی را زیارت می‌کند و نزدیک آن است مستحب به‌شمار می‌رود.

اما کسی که از مدینه دور است درست نیست به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم سفر کند، اما سنت است که به قصد مسجد شریف ایشان بار سفر ببندد و وقتی به مسجد رسید قبر شریف ایشان و قبر دو یارش را هم زیارت کند و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و قبر دو یارش تابع زیارت مسجد ایشان است، به دلیل آنچه در صحیحین ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بار سفر [به قصد عبادت] بسته نمی شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، و این مسجد من، و مسجد الاقصی».^(۱)

اگر بار سفر بستن به سوی قبر ایشان یا قبر دیگران جایز بود امت را به سوی آن راهنمایی می کردند و فضیلت آن را بیان می نمودند؛ زیرا ایشان خیرخواهترین انسان به مردم و آگاهترین انسان به خداوند، و خدا ترسترین انسان بودند، و دین را به صورت روشن ابلاغ نموده و امتش را به سوی هر خیری راهنمایی کردند و آن ها را از هر شر و بدی بر حذر داشتند، چه رسد به اینکه خود ایشان از بار سفر بستن به غیر از

(۱) امام بخاری از ابوهریره به شماره (۱۱۸۹)، و امام مسلم به شماره (۱۳۹۷) روایت کرده اند.

سه مسجد یاد شده بر حذر داشته و فرمودند: «قبر مرا عیدگاه قرار ندهید، و خانه‌های خود را قبرستان نکنید، و بر من درود بفرستید، زیرا درود شما از هر جایی که باشید به من می‌رسد».^(۱)

و قول به مشروعیت بار سفر بستن به سوی قبر ایشان منجر به عیدگاه قرار دادن آن و انجام کارهایی مانند غلو و زیاده‌روی در مدح می‌شود که پیامبر صلی الله علیه وسلم از وقوع آن بیم داشتند، همان‌طور که بسیاری از مردم بخاطر باور به مشروعیت بار سفر بستن به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن دچار شدند.

اما احادیثی که قائلان به جواز بار سفر بستن به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن استناد می‌کنند سندهایشان ضعیف بوده و بلکه جعلی و ساختگی هستند که حافظان و دانشمندان حدیث مانند دارقطنی، بیهقی، حافظ ابن حجر و دیگران آن‌را بیان نموده‌اند. لذا جایز نیست با استناد به این روایت‌های ضعیف و جعلی با احادیث صحیحی

(۱) تخریج آن گذشت.

که بیانگر حرمت بار سفر بستن به سوی غیر مساجد سه گانه است مخالف کرد.

برخی از این روایت‌های ساختگی را برای شما خواننده این کتاب بیان می‌کنم تا از آنها اطلاع یابی و فریب آن را نخوری:

اول: «کسی که حج ادا کند و مرا زیارت نکند در حق من بی‌مهری کرده است».

دوم: «هر کس بعد از مرگم مرا زیارت کند گویا در زندگی‌ام مرا زیارت کرده است».

سوم: «کسی که در یک سال من و پدرم ابراهیم را زیارت کند خداوند بهشت را برای او تضمین می‌کند».

چهارم: «هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب می‌شود».

همه این احادیث و همانند آنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت نرسیده‌اند.

حافظ ابن حجر در «التلخیص» بعد از ذکر بیشتر این روایت‌ها می‌گوید: راه‌های نقل این حدیث همه ضعیف است.

حافظ العقیلی می‌گوید: «در این باب چیزی به صحت نرسیده است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله با قاطعیت گفته که همه این روایت‌ها جعلی و ساختگی است. و علم و حفظ و اطلاع شیخ الاسلام برایت کافی است.

اگر چنین چیزهایی از صحابه رضی الله عنهم ثابت بود مردم در عمل به آن پیشی می‌گرفتند، و آن‌را برای امت بیان نموده و به آن دعوت می‌کردند؛ زیرا آن‌ها بهترین انسان‌ها پس از پیامبران و آگاه‌ترین انسان‌ها به حدود خداوند و آنچه او مشروع نموده و دلسوزترین انسان‌ها برای دین خدا و بندگانش بودند و زمانی که هیچ چیزی از آن‌ها در این مورد نقل نشده، همین نشان می‌دهد که این کار نامشروع است.

و اگر هم چیزی ثابت شود لازم می‌شد آن‌را بر زیارت شرعی که در

آن بار سفر بستن به سوی قبر به تنهایی وجود ندارد حمل کرد تا میان احادیث جمع شود. والله سبحانه و تعالی اعلم.

فصل

در استحباب زیارت مسجد قبا و قبرستان بقیع

برای کسی که مدینه را زیارت می کند مستحب است که به زیارت مسجد قبا رفته و در آن نماز بخواند؛ به دلیل آنچه در صحیحین از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما ثابت است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم سواره و پیاده به مسجد قبا می رفتند و در آنجا دو رکعت نماز می خوانند».^(۱) و از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که در خانه خود وضو بگیرد و سپس به مسجد قبا بیاید و در آن دو رکعت نماز بخواند پاداش عمره را دارد».^(۲)

(۱) امام بخاری به شماره (۱۱۹۳)، و امام مسلم به شماره (۱۳۹۹) روایت کرده اند.

(۲) روایت ابن ماجه به شماره (۱۴۱۲).

و سنت است که زائر مدینه، قبرهای بقیع و قبرهای شهدا [ی احد] و قبر حمزه رضی الله عنه را زیارت کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را زیارت می کرد و برایشان دعا می نمود. و به دلیل فرموده ایشان که: «قبرها را زیارت کنید زیرا آخرت را به یاد شما می آورند».^(۱) به روایت مسلم.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم به یارانش آموزش می داد که هنگام زیارت قبرها بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لِلْآحِقُونَ، نَسَأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»، یعنی: «سلام بر شما باد ای اهل این دیار از مؤمنان و مسلمانان، و ما ان شاء الله به شما می پیوندیم، از الله برای خود و شما عافیت خواستاریم».^(۲) روایت مسلم از حدیث سلیمان بن بریده از پدرش.

ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم از قبرهای اهل مدینه گذر کرد، نگاهی به آنها انداخته

(۱) روایت مسلم به شماره (۹۷۶).

(۲) روایت مسلم به شماره (۱۲۹۷).

و فرمودند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآثَرِ» یعنی: «سلام بر شما ای اهل قبرها، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما از پیش رفتید و ما در پشت سر می‌آییم».^(۱)

از این احادیث فهمیده می‌شود که هدف از زیارت قبرها یادآوری آخرت و نیکی به مردگان با دعا کردن برای آن‌ها و رحمت خواستن برایشان است.

اما زیارت قبرها به قصد دعا کردن در نزد آن‌ها یا ماندن در نزد قبر و حاجت طلبیدن از آن و یا خواستن شفای بیماران و یا حاجت خواستن از خداوند به وسیله آن‌ها یا جاه و مقام آن‌ها همه این‌ها زیارت بدعتی و منکر بوده که خدا و پیامبرش مشروع نساخته، و سلف صالح رضی الله عنهم هم انجام نداده‌اند، بلکه همان سخنان ناشایستی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن برحذر داشته‌اند در جایی که فرمودند: «قبرها را زیارت کنید اما سخنان ناشایست نگوئید».^(۲)

(۱) روایت ترمذی به شماره (۱۰۳۵).

(۲) روایت مسلم از ابن بریده از پدرش به شماره (۹۷۷).

کارهایی که بیان شد گرچه همه آنها در بدعت بودن مشترک هستند، اما رتبه‌های متفاوتی دارند، بعضی از آنها بدعت بوده و شرک نیستند؛ مانند خواستن از خدا در نزد قبر، و یا چیزی خواستن از خدا به حق و یا جاه و مقام میت و همانند آن، و برخی دیگر شرک اکبر هستند مانند به‌فریاد خواهی مرده و به کمک طلبیدن از او، و مشابه این کارها. و قبلاً به تفصیل این موضوع بیان شد، پس آگاه و برحذر باشد، و از خداوند توفیق و هدایت به‌سوی حق را بطلب که خداوند توفیق دهنده و هدایت کننده است و هیچ معبود به‌حقی جز او وجود ندارد و هیچ پروردگاری جز او نیست.

و این پایان چیزی است که خواستیم آنرا املا کنیم، و شکر و سپاس در اول و در آخر از آن خداوندست، و درود و سلام خداوند بر بنده اش و رسولش و بهترین خلقش محمد باد، و همچنین بر خاندان و اصحاب ایشان باد، و همچنین بر کسانی که به نیکی تا روز قیامت از آنها پیروی کردند، باد.

فهرست

- مقدمهٔ مولف ۳
- در بیان وجوب حج و عمره و اقدام برای ادای آن‌ها ۷
- در واجب بودن توبه از گناهان و رهایی از حقوق دیگران ۱۲
- کارهایی که حاجی هنگام رسیدن به میقات انجام می‌دهد ۱۹
- در رابطه با میقات‌های مکانی و تعیین آن‌ها ۲۷
- حکم کسی که در غیر ماه‌های حج به میقات می‌رسد ۳۴
- در رابطه با حج کودک و آیا این حج برایش کافی بوده و حج اسلام (حج فرض) را از او ساقط می‌کند؟ ۳۸
- در بیان ممنوعات احرام، و آنچه برای شخص مُحرم انجام دادن آن مباح است ۴۲
- کارهایی که حاجی هنگام دخول به مکه انجام می‌دهد و بیان طوافی که در هنگام دخول به مسجد الحرام انجام می‌دهد و کیفیت آن .. ۵۱

- در رابطه با حکم احرام برای حج در روز هشتم ذوالحجه و خروج
به سوی منا ۶۴
- در بیان افضلیت کارهایی که حاجی در روز قربانی «دهم ذوالحجه»
انجام می‌دهد ۹۳
- درباره وجوب قربانی بر کسی که حج تمتع و قران انجام می‌دهد . ۱۰۱
- در وجوب امر به معروف بر حاجیان و دیگران ۱۰۵
- در استحباب توشه بر گرفتن از طاعات و عبادات ۱۱۷
- در احکام زیارت و آداب آن ۱۱۹
- حکم زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم ۱۳۶
- در استحباب زیارت مسجد قبا و قبرستان بقیع ۱۴۱
- فهرست ۱۴۵



هدية
HÄDIYAH



موسوعة ضيوف الرحمن

مواد منتقاة للحجاج والمعتمرين و الزوار بلغات العالم



978-603-8524-40-4